

کندی

مؤسس حکمت مشاء در اسلام

الف: مقدمه

حکمت اسلامی به حقیقت از عدم نشأت نیافته است: پس از اشاعه اسلام در قرن اول هجری و انتخاب راه طبیعی و منطقی سیاست دروازه‌های باز علمی که منجر به ایجاد نهضت ترجمه و سلسله تفسیرهای ادبی، علمی و فلسفی در قرن دوم هجری گردید، فلسفه اسلامی در قرن سوم هجری در سرزمین بین‌النهرین و ایران آغاز گردید در حالی که مکتب‌های زنده فلسفی قبل از اسلام همچنان بحیات معنوی خود ادامه می‌داد. فلسفه اسلامی که بنا بر تعریف بر حکمت قرآن مجید کتاب مقدس مسلمین مبتنی است از یک جهت پس از تفسیر قرآن، فقه، کلام و عرفان و از جهت دیگر در برخورد با اندیشه‌های غیر عرب و حتی غیر اسلامی پا به عرصه وجود نهاده است. (۱)

بطور کلی زمینه فکری ایجاد حکمت اسلامی را می‌توان به عوامل اسلامی و غیر اسلامی تقسیم نمود. سنت اسلامی که از قرآن کریم الهام می‌گیرد در سیر تحول خود علوم مختلف دینی چون تفسیر، فقه، اصول و کلام انجامید و همین دانشها زمینه فرهنگی را برای تجلی فلسفه اسلامی فراهم نمود. اما عناصر خارجی برای ایجاد زمینه فرهنگی و ظهور حکمت اسلامی را می‌توان به چهار عامل اساسی خلاصه نمود (۲). نخستین عامل فلسفه‌های یونانی است که حداقل از زمان حمله اسکندر و عصر جانشینان وی بصورت نظام باطنی اندیشه‌های حکومت غالب در شرق حضور داشته، در زمان اشکانیان و ساسانیان نه تنها در آثار علمی چون منطق، طب، نجوم و کیمیا بشکل ترجمه و تفسیر ظاهر گردیده بلکه در میان افکار عامه مردم خصوصاً در سوریه، بین‌النهرین و ایران زمین نیز رسوخ داشته است و به اصطلاح سنت زنده فرهنگ یونانی در شرق را تشکیل داده که از اسکندریه، انطاکیه، رها، نصیبین، حران تا گندی شاپور در خوزستان ادامه داشته است (۳). عامل دوم مسیحیت است که از یک سو در روم شرقی بیاری الهیات نو افلاطونی متفکرانی چون یحیی نحوی (۴) در جدال با حکمت ارسطو و دفاع از تثلیث بصورت انتقادی و تا حدودی منفی مسائل دقیق فلسفه یونان و عکس‌العمل‌های دینی در برابر آن را مطرح می‌نمود و از سوی دیگر بحث‌های مفصل الهیات

غیرسنتی کلیساهای نسطوری و یعقوبی که بعد از استقلال و جدائی از سلطه کلیسای بیزانس در سوریه و انتخاب زبان سریانی بجای یونانی، بعلت توجه تام ساسانیان که شاید از دشمنی دیرینه با امپراتوری روم سرچشمه می گرفت حتی بقلب دانشگاه ایران زمین یعنی جندی شاپور نیز راه یافته بود. عامل سوم اندیشه های ایرانی بزبان پهلوی است که اساساً زردشتی است اما گاهی بصورت میترائی، زمانی با تعبیرات زروانی سپس با ترکیبات مانوی و حتی با گرایش های مزدکی در آغاز عصر ترجمه بیاری ایرانیان اندیشمند چون ابن مقفع به زبان و فرهنگ اسلام عرضه گردید. عامل چهارم اندیشه های هندی و افکار بودائی است که نه تنها از عصر ساسانیان به صورت ترجمه در حلقه های ریاضی دان ها و ستاره شناسان و پزشکان ظاهر شده بود بلکه بعنوان بخشی از فرهنگ شرق ایران و خراسان بزرگ مقام و منزلتی داشت. حکمت اسلامی بنور توحید معرفت درونی دینی را که مبتنی بروحی است با شناخت برونی علمی که مبتنی بر عقل است الفت داد زیرا از دیدگاه حکمت اسلامی وحی و عقل هر دو بحقیقت تجلی عنایت ذات احدیت است. چنانکه اشارت رفت اندیشه های اسلامی نخست از راه تفسیر و تاویل قرآن و تعبیر احادیث و پس از سیری در فقه، اخلاق و اصول در زمینه کلام و تصوف متجلی گردید. در دو قرن اولیه تاریخ اسلامی مسائل اساسی مورد گفتگو متفکران اسلامی بیشتر عبارت بود از: کیفیت ارتباط میان خالق و مخلوق، حادث بودن یا قدیم بودن کلام الهی، رابطه اسرار آمیز ذات احدیت با صفات و اسماء او. در این عصر مسلمانان مسائل شریعت را از طریق قرآن و احادیث حل و فصل می کردند و نتیجه همین بحث ها و در حلقه های مذهبی اولیه زمینه را برای تجلی کلام و عرفان در مراکز معروف علمی آن زمان چون کوفه، بصره و بغداد باز نمود (۶). ثمره این بحث ها در عالم شریعت از یک سو ظهور مذاهب معروف اسلام چون حنفی، حنبلی، شافعی، مالکی، در عالم سنت و دوازده امامی و اسماعیلیه در عالم شیعه است و از سوی دیگر تحقق مکتب های مختلف کلامی چون معتزله و عاقبت اشاعره. اما بموازات این سیر فقهی و کلامی در تاریخ اسلام از یک سو تصوف و عرفان نظری و عملی راه خود را بقلب اندیشه ها پیدا نمود و از سوی دیگر در اطراف تمدن بغداد که عوامل مختلف فرهنگی از عرب و عجم، یهودی و مسیحی، یونانی و سریانی و غیره حضور داشتند اندیشه اسلامی بیاری متفکران قدم از ترجمه و تفسیر فراتر نهاده به ایجاد نخستین نظام فلسفه اسلامی پرداخت.

شاید نخستین فیلسوف در عالم اسلام بنا بر اشارات بیرونی در کتاب فی تحقیق ماللهند (۷) ابوالعباس ایران شهری باشد که متاسفانه از وی بجز نام و نشان و چند قطعه کوتاه در کتاب خند در بحث و جدال ناصر خسرو با فلسفه رازی در زادالمسافرین

در دست نداریم (۸). اما قدر مسلم نخستین نظام فکری در حکمت اسلامی همان حکمت مشاء است که خود تلفیقی است از افکار اسلامی با اندیشه‌های ارسطویی و با توجه به تفسیرهای نو افلاطونی دو مرکز مهم آن عصر یعنی آتن و اسکندریه.

در تاریخ فلسفه اسلامی مکتب مشاء نه تنها در ایران بلکه بلاد اسلامی و دنیای عرب نیز مشهورترین و بانفوذترین نظام فلسفی بشمار می‌رود زیرا از یک سو بر دیگر نظام‌های فلسفی اسلام چون حکمت اشراق سهروردی و حکمت متعالیه ملاصدرا تقدم زمانی داشته است و از سوی دیگر نظام‌های دیگر فلسفه اسلامی در نتیجه یک نوع عکس‌العمل عرفانی - فلسفی یا واکنش مذهبی - فلسفی نسبت بحکمت مشاء پابرسه وجود گذاشته‌اند. شاید برای دو علت ذکر شده دو سبب دیگر را بتوان اضافه نمود یکی قدمت حکمت مشاء که قریب دوازده قرن در دنیای اسلام بدان عنایت شده است و دیگری وجود شخص ابوعلی سینا، صاحب مفصل‌ترین دایره‌المعارف فلسفی بزبان عربی یعنی شفاء و نگاهدارنده نخستین دایره‌المعارف بفارسی یعنی دانش‌نامه علائی که همگان وی را شیخ‌الرئیس نامیده‌اند.

اما سه معرف شهیر این مکتب بتصدیق اغلب قریب به اتفاق تاریخ حکمت‌نویسان شرق و غرب عبارتند از کندی فیلسوف عرب (۹)، فارابی معلم ثانی (۱۰) و ابن سینا شیخ‌الرئیس (۱۱) که در این میان کندی به سه علت حائز اهمیت است. اول بعلت تقدم زمانی که او را حداقل می‌توان مترجم و مفسری از حکمت یونان معرفی نمود که حکمت مشاء را در دنیای اسلام تاسیس نموده است. دوم بعلت قبول مسئولیت بیان مفاهیم نوین بیاری اصطلاحات جدید فلسفی که کندی در این مهم بدون داشتن زمینه قبلی و سابقه تاریخی و با وجود اختلاف جهت در سیر اندیشه و روح زبانهای آریائی چون یونانی و پهلوی و سامی چون سریانی و عربی بعلت تسلط به ادب عرب و روح علمی و قوه خلاقه در رد و انتخاب لغات موجود و حتی ابداع اصطلاحات نوین به موفقیت چشمگیری نائل گردیده است. سوم به علت حفظ سنت که از یک سو سخت به اعتقادات دینی خویش البته با گرایش به اعتزال پای‌بند بود، و از سوی دیگر در طرح حکمت مشاء بیشتر از فارابی و ابن سینا به جنبه افلاطونی - ارسطویی در مقابل جنبه ارسطویی - نو افلاطونی اعتقاد داشته است. بحقیقت این سه حکیم مشهور مسلمان سه صورت مشابه ولی بهر حال متفاوت از نظام مشاء را به فرهنگ اسلامی عرضه می‌کنند که بعد از طرف دو عالم اهل سنت در ایران یعنی امام محمد غزالی و امام فخر رازی سخت مورد انتقاد قرار می‌گیرد و حکمای اسلام در مقام جواب بیامی خیزند و خواهج طوسی در ایران و ابن رشد در اسپانیا مجدداً "سنت مشاء را احیاء می‌کنند (۱۲). که همچنان تا امروز جزئی از مدار حلقه تعلیم و تعلم در مدارس قدیمه اسلامی بشمار می‌رود.

ب: عصر کندی

کندی از نژاد عرب است و در عصر خلفای عباسی (۱۳۲ - ۳۳۴ هجری) یعنی امین (۱۹۳ - ۱۹۸ هجری) ، مامون (۱۹۸ - ۲۱۸ هجری) ، معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ هجری) ، واثق (۲۲۷ - ۲۳۲ هجری) و متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷ هجری) در بیک دوره شکوفای فرهنگی زندگی می کرده . در زمان مامون و معتصم نه تنها در امر توجه متون فلسفی بزبان عربی نظارت داشت بلکه در تفسیر مسائل فلسفه نیز راهی مخصوص در پیش گرفته مبنای فلسفه^{۱۳} مشاء را در حکمت اسلامی پایه گذاری نموده است . کندی را به حق باید نه تنها فیلسوف العرب بلکه نخستین فیلسوف یونانی مآب جهان اسلام نامید که آثار منشور او بدست ما رسیده است (۱۳) . چون درک مقام و منزلت کندی بدون آگاهی کلی از عسروی امکان پذیر نیست بناچار تاحدی که در حوصله^{۱۴} این مقاله بگنجد به شرح اهمیت دوره شکوفائی ترجمه و تفسیر متون فلسفی می پردازیم .

در عصر کندی بغداد مرکز خلافت از قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی خاصی برخوردار بود ، حکومت رومی بیزانس را به عقب رانده با قلب اروپا ارتباط نزدیک برقرار ساخته بود (۱۴) . در نتیجه این ارتباط با دنیای غیر اسلامی و خصوصا " فرهنگ یونانی که در تمدن سریانی و تمدن پهلوی از سابق تاءثیر عمیق گذاشته بود ، نهضت ترجمه برای نقل و انتقال علوم یونانی بزبان عربی فراهم گردید . البته چنانکه پیش از این هم اشارت رفت اساتید یونانی مسیحی خصوصا " نستوری ثروت معنوی فرهنگ یونان باستان را بمنظور انتقال به کلیسای مستقل خویش بزبان سریانی منتقل کرده بودند . اما این انتقال از محدوده کلیسا قدم فراتر نهاد و از یک سو در مراکز غیر مذهبی چون حرّان در شمال سوریه بطریق نوینی تجلی کرد و از سوی دیگر در قلب دانشگاه جندی شاپور که در اواخر عصر ساسانیان به صورت مرکز جهانی برخورد میان اندیشه های ایرانی ، هندی ، سریانی و یونانی در آمده بود تاءثیر گذاشت و به تعبیری آنرا به صورت مرکز مطالعات دانش یونانی بزبان پهلوی در آورد (۱۵) . بنا بر این مسلمین پس از اشاعه اسلام و برخورد با فرهنگ های غیر عرب پیش از همه متوجه اهمیت فرهنگ مشترک یونانی شدند که گذشته از وطن قدیم خود یعنی یونان و رم بزبان سریانی پهلوی و حتی قبطی در سوریه ، بین النهرین ، ایران و حتی مصر حضور معنوی خود را بهمگان اعلام داشته بود . در اوائل اشاعه دین اسلام چند کوشش محدود ولی ناموفق برای ایجاد عصر ترجمه و نقل و انتقال علوم عربی به دنیای اسلامی خصوصا " در مورد کتب پزشکی و نجوم و کیمیا آغاز گردید اما بعلت محدودیت نتوانست در برابر اهمیت مسائل و احتیاجات روزانه و شاید هم تعصب عوام مقاومت کند . بگفته^{۱۶} ابن ندیم خالد بن زید بن معاویه (متوفی بسال

۸۵ هجری) معروف به حکیم آل مروان عشق خاصی به علوم خصوصاً "کیمیا و نجوم" داشت و بفرمان وی مترجمان آگاه بیونانی و قبطی چون اصطفان‌القدیم مامور ترجمه‌کتب مشهور کیمیا عربی شدند (۱۶). عاقبت مسئولیت این مهم بدوش عباسیان قرار گرفت که از جهت فرهنگی تحت‌تأثیر تمدن عجم و تاحدودی تابع شخصیت‌های ایرانی بودند، خصوصاً "مامون که خانه حکمت یا خزانه‌معنوی عهد هارون‌الرشید را بکمال رسانید (۱۷). از میان خلفای عباسی نخستین کس که به علوم توجه کرد ابو جعفر منصور بن محمد است (۱۳۶-۱۵۸ هجری) که شاید بعلت بیماری و اعتقاد به احکام نجوم راه ترجمه کتب طب و نجوم را بدنیای اسلامی هموار نمود. خاندان نسطوری آل بختیشوع که ریاست بیمارستان گندی‌شاپور را داشتند و خاندان نوبخت که از منجمان معروف ایران بودند به خدمت علم طب و علم نجوم در عالم اسلام درآمدند. ابن‌خلدون می‌گوید "ابو جعفر منصور نزد ملک‌روم کس فرستاد تا کتب علوم اوائل را برای وی بفرستد و او کتاب اقلیدس و بعض کتب طبیعیات را فرستاد مسلمین آن کتابها را خواندند و از مطالب آنها آگاهی یافتند و به آگاهی از مابقی این کتب و علوم راغب شدند" (۱۸). در زمان هارون‌الرشید (۱۷۰-۱۹۳ هجری) چون مسلمانان شهرهای آسیای صغیر را که از دست رومیان گرفتند کتابهای بدست آمده را که اغلب کتب طب بیونانی بود بدست مترجمان آگاه و توانا همچون یوحنا بن ماسویه سپردند (۱۹). در زمان مامون که از مادر ایرانی بود و پرورش ایرانی داشت و وزارت خود را به خاندان ایرانی بر مکی سپرده بود و مدتی نیز در خراسان اقامت داشت علاقه به قبول علوم غربیه رو بکمال گذاشت. ابن‌ندیم می‌گوید: "میان مامون و پادشاه روم مراسلات بردوام بود و از این‌روی مامون بر او استظهار کرد و نامه‌ی بدو نوشت و از وی خواست که اجازت دهد تا کتابهای برگزیده‌ی بی از علوم قدیمه که در روم مخزون و مدّخر است برای وی فرستاده شود. پادشاه روم پس از مدتی امتناع سرانجام بدین امر تن درداد و مامون برای آوردن کتب جماعتی مانند حجاج بن مطر و ابن‌البطریق و سلم صاحب بین‌الحکمه و غیر آنان را بروم گسیل داشت و ایشان از آنچه یافتند قسمتی اختیار کردند و چون نزد مامون بردند آنها را مامور ترجمه آنها کرد (۲۰)". قاضی صاعد اندلسی اشارت دارد که وی بحاکم مسیحی صقلیه (سیسیل) سفرای حسن‌نیت فرستاد تا کتابخانه مشهور آنجا را که بکتاب‌فراوان علمی معروف بود برای او بفرستد حاکم در ارسال آنها تردید و تامل داشت و چون از بزرگان نظر خواست بزرگ روحانیان گفت: این کتب را نزد مامون بفرست زیرا بخدا قسم این علوم در میان هیچ ملتی وارد نشد مگر آنکه آنها را تباه و فاسد کرد. حاکم اشارت او را پذیرفت و کتب را نزد مامون فرستاد (۲۱). عاقبت بر اثر نهضت ترجمه علوم یونان بزبان عربی در میان مسلمین

مرکز نوین در راه ابقاء و تداوم پژوهش‌های فلسفی بوجود آمد که در گذشته بعد از آتن تنها در اسکندریه (۲۲) و شاید چندیشاپور (۲۳) سابقه داشت. در زمان کندی گذشته از مسئله نقل و انتقال فلسفه، اصحاب مدرسه از مرحله ترجمه و تلخیص، تفسیر و تاویل آثار بیگانه گذشتند و خود به نگارش آثار نوین و ابراز عقاید جدید پرداختند و زمینه را برای ایجاد یک نظام مستقل فلسفی در اسلام آماده ساختند (۲۴). عبارت دیگر عصر ترجمه از نیمه دوم قرن اول تا نیمه اول قرن دوم آثاری را که می‌توان به اصطلاح "علوم غریبه" تعبیر کرد در میان مسلمانان عنوان نمود. حضور این سنت خارجی در میان مسلمین باعث بحث‌های شفاهی و کتبی مفصلی گردید که در زمان کندی در بغداد یعنی از اواخر قرن دوم تا حدود اواسط قرن سوم هجری به نهایت شدت خود رسیده بود. و در نتیجه برخورد معقول میان عقاید مختلف اسلامی و غیر اسلامی علوم اوائل که فلسفه جزئی از آن محسوب می‌شد، در تمدن اسلامی مقام و منزلت یافت.

بطور خلاصه در حکمت اسلامی بمعنی عام کلمه و دانش معنوی در دنیای عرب زبان اسلامی دو طریقه یا دو جریان به چشم می‌خورد یکی طریقی قدیم و دیگر طریقی جدید. طریقی قدیم و سنتی بیماری قرآن مجید و فصاحت ادبیات عرب راه را برای علم لغت، تاریخ، تفسیر و فقه باز نمود و طریقت جدید تحت تاثیر اندیشه‌های غیر عرب (یونانی، سریانی، ایرانی و هندی) و بیماری نهضت ترجمه و قدرت خلاقیت مترجمان و مفسران مسلمان و غیر مسلمان علوم بیگانه را بشکل علوم اوائل بدنیای اسلام عرضه نمود که در عالم نظر از طبیعیات (شامل طب) ریاضیات (شامل نجوم) و فلسفه بمعنی متافیزیک تشکیل می‌یافت. اما باید اذعان نمود که از جهت تاریخی کلام محصول کار برد عقل در حوزه ایمان برای درک کلمه الله بر ظهور فلسفه تقدم داشت (۲۵). در عصر عباسیان علم کلام (۲۶) بعنوان استدلال مبتنی بروحی که بقولی در برخورد مسلمین با اهل کتاب جان گرفته بود در سیر تطور از فقه یا قوانین شریعت جدا شد (۲۷). بنابراین کندی در زمانی پابصره وجود گذاشت که اختلاف عقاید در میان مسلمین زمینه را برای ظهور فلسفه کاملاً آماده ساخته بود. در زمان کندی در عالم فقه اهل سنت چهار فرقه معروف یعنی حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی ظاهر شده بودند (۲۸). بظاهر اصل اختلاف این چهار مکتب مشهور در این مطلب خلاصه می‌شد که آیا قیاس و رای در استنباط احکام فقهی بر حسب احتیاج زمان باید بکار گرفته شود یا قرآن و سنت و حدیث کافی است اما در باطن و در رابطه با فلسفه بحث اصلی بر این مسأله بود که آیا روش سنت و جماعت کافی است یا روش یونانی را نیز می‌توان در استنباط احکام فقهی بکار برد. پیشاهنگ اصلی دفاع از سنت در مقابل حکم

ابن حنبل (متوفی ۲۴۱ هجری) بود که در زمان کندی چون نظریه قدیم بودن، غیر مخلوق بودن قرآن کریم را اصل مسلم ایمان می دانست بخشم معتصم خلیفه اعزالی مذهب روبرو شد (۲۹). اما در عصر مامون و معتصم و واثق کلام معتزله و بطور کلی اندیشه های اعزالی در مرکز قدرت مقبولیت خاص و رسمیت داشت و بعلت گرایش به اصالت عقل و اعتقاد به هماهنگی ازلی و ابدی عقل و ایمان که در کلام معتزله نهفته است و انتخاب سیاست دروازه های باز علمی در برابر حکمت یونان، کندی که از تائید خاص برخوردار بود نه تنها در مقام مترجم و یک ویراستار بلکه بعنوان استاد کلام معتزله ماهیت اندیشه اسلامی را به وجود حکمت مشاء آراست. ولی متفکران اهل سنت و جماعت از نفوذ علوم اوائل بعلت بیگانه بودن و شاید هم به علت تعصب و عدم آشنائی با فلسفه ترس کامل داشتند که میباید با حضور علوم غیر اسلامی وحدت اندیشه مسلمانان یکی از میان برود. در ایجاد این امر دو عامل مهم دخالت مستقیم داشت: یکی وحشت از اشاعه سریع عقاید ایرانی - مانوی و جنبش خرمیان که بهر صورت در عالم اسلام محلی از اعراب نداشت (۳۰). و دوم نگرانی و سوءظن به این واقعیت که اغلب کسانی که در راه اشاعه علوم و نقل و انتقال فلسفه یونان قدم برمی داشت یا یهودی و مسیحی و زردشتی و صائبی بودند و یا مسلمانانی بودند که به طریقت باطنی اعتقاد روانی داشتند (۳۱). شاید به همین جهت کندی چنانکه خواهد آمد در آثار متنوع اما موجز خود از گرایش به اصالت عقل و رسالت روح کلام معتزله و اعتقاد به حضور در حکمت اسلامی بعنوان یک صراط مستقیم کاملاً دفاع می کند و مکرر توضیح می دهد (۳۲). اما چنانکه تاریخ نویسندگان معتبر اسلامی چون ابن ندیم و ابن ابی اصیبعه با کمال تأسف گزارش کرده اند عاقبت در زمان متوکل گرایش های سنتی دروازه های علوم عقلانی را بظاهر بست و پیروان طریقت حنبلی که با تعصب صرف از برداشت آزاد اندیشمندان چون کندی سخت در بیم بودند در تاریکی جهل بر عقل کندی شمشیر نفرت کشیدند و با نیرنگ در پایان عمر او را از مقام و منزلت اجتماعی برکنار کرده و کتابخانه یا "خزانه الکندیه" را برای مدتی مهر و موم نمودند (۳۳). غافل از آنکه فیلسوف را هرگز نمی توان از روح فلسفه یا آزادی اندیشه آزاد بازداشت و دنیای اسلامی را نمی توان از پیوند با حکمت راستین محروم کرد.

عصر ترجمه از آغاز خلفای عباسی یعنی از ۱۳۲ هجری تا مرگ کندی را می توان به دو دوره تقسیم نمود (۳۴). دوره اول از ربع دوم قرن دوم هجری تا پایان قرن دوم یعنی از خلافت ابی جعفر منصور تا وفات هارون الرشید که گویا کندی در آن زمان حدود ده سال داشته ادامه دارد. مهمترین مترجمین این دوره عبارتند از جورجیس پسر بختیشوع (۳۵) مترجم کتب پزشکی ابن مقفع (۳۶) مترجم کتب ادبی و منطقی، خاندان نوبخت (۳۷)

مترجمین کتب نجومی و ربین الطبری (۳۸) مترجم المجسطی ، محمد بن ابراهیم الفرازی (۳۹) نگارنده السند هند الکبیر . اما دوره دوم از تولد مامون تا پایان قرن سوم هجری ادامه دارد . مترجمین مشهور معاصر کندی در این دوره عبارتند از عمر بن فرخان (۴۰) مترجم کتب نجومی ، یوحنا بن ماسویه (۴۱) مترجم کتب پزشکی ، ابن البطریق (۴۲) مترجم آثار فلسفی ، خاندان حنین (۴۳) مترجمین کتب پزشکی ریاضی ، و فلسفی ، قسطابن لوقا البعلبکی (۴۴) مترجم کتب علمی و فلسفی ، حجاج بن یوسف بن مطر (۴۵) مترجم کتب علمی ثابت بن قره الحرائی (۴۶) مترجم آثار علمی و منطقی ، موسی بن خالد معروف به الترجمان مترجم کتب پزشکی ابو عثمان سعید بن یعقوب الدمشقی (۴۷) مترجم کتب علمی و پزشکی اسطاط مترجم اللهیات ارسطو ابن بکوس (۴۹) مترجم کتب پزشکی و فلسفی و ابن ناعمه (۵۰) مترجم آثار فلسفی .

کندی که خود نخستین فیلسوف دومین دوره عصر ترجمه می باشد بر اساس منابع مشهور تاریخ اسلام چون الفهرست ابن ندیم ، طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه ، اخبار الحکماء القفطی وارث ترجمه های متنوع اولیه از کتب مشهور فلسفه یونان بوده است که اهم آنها در متون فلسفی افلاطون و ارسطو عبارتند از :

الف : کتب افلاطون

- ۱ - طیماءوس ، مترجم ، ابن البطریق
- ۲ - السیاسیه ، مترجم ، حنین بن اسحاق
- ۳ - النوامیس ، مترجم ، حنین بن اسحق

ب : کتب ارسطو طالیس

- ۱ - المقولات یا قاطیغوریاس ، مترجم ، حنین بن اسحق
اما مختصرات از ابن بهرئز و ابن مقفع نیز در دست بوده است .
- ۲ - العبارة یا باری ارمیناس ، مترجمین : حنین بن اسحق به سریانی و اسحق بن حنین به عربی .
اما مختصرات از ابن بهرئز ، ابن مقفع و ثابت بن قره در دست بوده است .
- ۳ - انالوطیقای اول ، مترجمین : تیادوس ، ترجمه مجدد و تصحیح از : حنین و پسرش اسحق ، ترجمه دیگر از ثابت بن قره الحرائی و مختصرات از ابن مقفع نیز موجود بوده است .
- ۴ - انالوطیقای دوم یا ابودیققیقا ، مترجمین : حنین و اسحق به سریانی و عربی
اما مختصرات از ابن مقفع در دست بوده است .
- ۵ - طوبیقا ، مترجمین : اسحق سریانی و بعدها عثمان دمشقی و یحیی بن عدی
متن سریانی را بعربی در آورده اند .

- ۶ - سوفسطیقا ، مترجمین : ابن ناعمه سریانی و ابن بکوس ، عبری
- ۷ - ریطوریکا یا خطابه ، مترجم : اسحق بن حنین ، عبری .
- ۸ - السماع الطبیعی ، مترجمین : قسطابن لوقا ، عثمان دمشقی و ابن ناعمه
- ۹ - السماء والعالم ، مترجمین : ابن بطریق و قسطابن لوقا البعلبکی
- ۱۰ - الکون والفساد ، مترجمین : اسحق بن حنین ، عثمان دمشقی ، قسطابن لوقا بعلبکی و ابن بکوس و همچنین اسطاث
- ۱۱ - الحیوان ، مترجم : ابن البطریق
- ۱۲ - النباب ، مترجم : حنین بن اسحق و ویراستاری ثابت بن قره
- ۱۳ - اخلاق ، مترجم : اسحق بن حنین
- ۱۴ - النفس ، مترجمین : حنین بن اسحق و اسحق بن حنین
- ۱۵ - الحس و المحسوس ، مترجم : ابن بکوس
- ۱۶ - المرآه ، مترجم : حجاج بن یوسف بن مطر
- ۱۷ - متافیزیک ، مترجمین : اسطاث و اسحق بن حنین
- ۱۸ - سرالاسرار منسوب به ارسطو ، مترجم : ابن البطریق
- ۱۹ - آثولوجیا منسوب به ارسطو ، مترجمین : حجاج بن مطر و ابن ناعمه که کندی گویا خود ترجمه دوم را تصحیح کرده است . (۵۱)

ج : شرح حال

کندی نخستین فیلسوف (۵۲) و مؤسس نظام مشائی در عالم اسلام است که آثار متعدد ، متنوع و موجز او به ما رسیده است (۵۳) . محمد بن اسحق اللندیم صاحب قدیمترین فهرست در عالم اسلام تحت عنوان اخبار الکندی نام کامل و مقام او را چنین می آورد :

" ابو یوسف یعقوب بن اسحق بن الصباح بن عمران بن اسمعیل بن محمد بن الاشعث بن قیس الکندی فاضل دهر و واحد عصر در معرفت علوم قدیمه و معروف به فیلسوف العرب " (۵۴)

فهرست ابن ندیم که اولین و شاید مهمترین سند تاریخی است که محققان در مورد کندی در دست دارند در بخش حکمای طبیعی در یک فهرست مفصل در هفده بخش بانهایت احترام به ذکر دو بیست و چهار ساله و کتاب از آثار کندی می پردازد در حالی که در مورد فارابی تنها بچند خط و ذکر چند اثر بسنده می کند (۵۵) . اما حیات کندی که اکنون تنها معدودی از رسائل او بالفعل در دست می باشد به اعتباری قبل از ۱۸۰ هجری آغاز شده و تا ۲۵۲ هجری ادامه داشته است . کندی از اعقاب یک قبیله مشهور عرب بنام کنده (۵۶) است که از زمان جاهلیت در فرهنگ عرب بعلت شعرا مر القیس که نام این قبیله را در اشعار خود ابدی ساخته

شهرت خاص داشته است. اجداد یعقوب بن اسحق از امراء زمان جاهلیت بودند و جداعالی کندی یعنی اشعث بن قیس از صحابه پیامبر اسلام بشمار می‌رفته که بالشگریان اسلام به کوفه آمده است. وی در خلافت ابوبکر مرتد شد بعد باز اسلام آورد و از ازدواج او با خواهر ابوبکر محمد بن الاشعث متولد گردید. محمد بن الاشعث از امراء معروف بنی امیه بوده و پدر کندی اسحق بن الصباح از سوی مهدی و الرشید حاکم کوفه بوده است (۵۷). ابن ابی اصیبه نسل کندی را تا چند پشت به قبل از ظهور اسلام می‌رساند (۵۸). با احتمال قوی کندی در شهر کوفه در حالیکه پدرش حاکم آنجا بود، متولد شده اما بعضی از محققان محل تولد او را بصره می‌دانند. ابن جلجل اندلسی در قرن چهارم هجری می‌گوید که کندی در بصره بدنیا آمد و بصره را به سبب اهمیت بغداد ترک نمود (۵۹). پرفسور والتر نیز در دائره المعارف فلسفه بزبان انگلیس محل تولد کندی را بصره ذکر می‌کند (۶۰)، اما اغلب تاریخ‌نویسان محل تولد کندی را کوفه دانسته‌اند (۶۱). بهر حال متأسفانه زادگاه و تاریخ تولد کندی بعلت عدم توجه دقیق محققان دنیای قدیم در دست نیست.

مصطفی عبدالرزاق در کتاب "فیلسوف العرب و المعلم الثانی" (۶۲) در شرح حال مفصل کندی به پیروی از دیور تاریخ تولد کندی را ۱۸۵ هجری ذکر می‌کند که گویا استنباطی از طریق استقراء باشد زیرا همه محققان مقرب بودن کندی نزد مامون را تأیید کرده‌اند (۶۳) و مقدمه چند رساله کندی نیز که به مامون تقدیم شده خود گواه این مدعا است در حالیکه با در نظر گرفتن زمان خلافت مامون یعنی ۱۹۸ تا ۲۱۸ هجری اگر تولد کندی را بسال ۱۸۵ بگیریم سن حقیقی فیلسوف در عصر مامون بسیار کمتر از آن خواهد بود که بعلت احاطه در تفسیر قران و کلام و طب و ریاضیات و نجوم و فلسفه مقرب درگاه مامون شده باشد. پس معقول است که بعلت عدم ذکر تاریخ تولد و وفات یعقوب کندی در کتب تاریخ رجال بر اساس شواهد تاریخی و حساب احتمالات تولد کندی را قبل از سال ۱۸۵ هجری بدانیم.

گویا کندی در اواخر حکومت هارون الرشید بدنیا آمده باشد. زمانی که پدر کندی درگذشت و خاندان اشعث کوفه را ترک کردند یعقوب هنوز خردسال بود. مادر کندی که از زندگانی او هیچ اطلاعی در دست نیست (۶۴)، بمنظور کسب علم و فضیلت برای فرزند باهوش خود منزلت و ثروت خانوادگی را بخدمت گرفت و موجبات دانشمندی و فرزانی کندی را فراهم نمود (۶۵). از اساتید کندی برخلاف فارابی و ابن سینا از طریق تحصیل او در کوفه و سپس بصره خبر دقیقی در دست نیست اما طبیعی است که در کودکی لغت و صرف و نحو ادب و قران را آموخته و با مقدمات علم حساب آشنا شده باشد پس از تحصیل مقدمات ادب از یک سوبه علوم دینی چون تفسیر فقه و اصول و کلام روی آورد، و از سوی دیگر

به علوم طبیعی و ریاضی و سرانجام به تحقیق در منطق و فلسفه پرداخت چنانکه اشاره شد کندی در یک خانواده قدیمی اشرافی و دینی عرب بدنیا آمد که براستی صاحب هردو جنبه مادی و معنوی، این جهانی و آن جهانی بود. از جهت تربیت محیط خانوادگی کندی از مزایای خاصی برخوردار بود. نخست یک خانواده پر قدرت و قدیمی و مشهور از عصر جاهلیت بشمار می‌رفت. دوم از زمان جد اعلای کندی که از صحابه پیغمبر اسلام بشمار می‌رفت. خانواده مشهور کندی با معنویت دینی و روحانی شناخت نزدیک داشت. سوم امکانات مادی این آزادی را برای خانواده کندی فراهم کرده بود تا وی بتواند با آسودگی خیال به دانش و معنویات بپردازد خلاصه کندی با وجود امکانات خاص از جهت شغل سپاهیگری و مشارکت در عالم سیاست با عشق تمام به عالم معنوی علم و دانش کشانیده شد. در روزگار کندی بعد از بغداد کوفه و بصره دو مرکز اصلی مطالعات اسلامی بحساب می‌آمدند. کندی پس از درک محیط ادب و آگاهی از مقدمات در کوفه رهسپار بصره شد و با علم جدید اسلامی یعنی کلام آشنا گردید. بصره در آن زمان محل بحث‌های شدید و طولانی کلامی میان معتزله و اهل حدیث در باره خلق قرآن، حدوث یا قدمت عالم و بحث صفات و ذات احدیت بود (۶۶). اما گرایش ذاتی و فطری به علوم عقلی کندی را در این بحث‌های کلامی بسوی افکار معتزله کشانید (۶۷) و عاقبت عشق به علم و اعتقاد به هماهنگی سرمدی عقل و ایمان او را رهسپار بغداد کرد که صحنه و میدان اصلی برخورد میان افکار عرب و غیر عرب اسلامی و غیر اسلامی بود (۶۸).

قفطی می‌گوید: "ابو یوسف الکندی المشتهر فی الملّه الاسلامیه بالتبحر فی فنون الحکمه الیونانیه و الفارسیه و الهندیه متخصص با حکام النجوم و احکام سائر العلوم فیلسوف العرب" (۶۹) این جلجل می‌گوید: "فیلسوف علی الاطلاق در اسلام غیر از او نبود. در تالیفات خود روش ارسطو طالیس را پیش گرفته است... بسیاری از کتب فلسفه را عبری ترجمه کرد و مشکلات آنها را بیان داشت، غوامض آنها را تفسیر و تلخیص کرد و آنها را قابل فهم نمود". (۷۰) ابن ابی اصیبعه می‌گوید: "کندی بسیاری از کتب فلسفی را ترجمه کرده است". و از قول ابو معشر بلخی شاگرد معروف کندی، فیلسوف عرب را یکی از چهار مترجم معروف و حاذق در اسلام می‌داند (۷۱). از این سخنان و دیگر مطالبی که در کتب مشهور اسلامی منعکس است برمی‌آید که کندی مترجم و ویراستار معروف بناچار عالم بزبان‌های عجم بوده و به احتمال قوی سریانی، یونانی و حتی فارسی را از اساتیدی که در بصره و خصوصاً در بغداد در عصر شکوفائی ترجمه بدور یکدیگر جمع شده بودند آموخته است. چنان بنظر می‌رسد که کندی یونانی می‌دانسته و با زبان فارسی آشنا بوده است.

درباره تسلط او بزبان سریانی که شاید زبان متونی باشد که کندی بعربی ترجمه نموده شک کمتری وجود دارد (۷۲). البته در مورد مسئله ترجمه‌های کندی که آیا مستقیماً "از متون یونانی یا سریانی صورت گرفته و یا کندی تنها در مقام ویراستار عرب زبان ترجمه‌های دیگران را تصحیح می‌کرده اختلاف فاحش میان محققان قدیم و جدید از مسلمان و غیرمسلمان به چشم می‌خورد که شاید ناشی از عدم دقت بعضی از نویسندگان قدیم باشد. از باب مثال ابن ندیم می‌گوید که کتاب جغرافیای معموره^۴ زمین بطلمیوس برای کندی ترجمه شد و ثابت آنرا تصحیح نمود. (۷۳) در حالیکه قفطی می‌گوید که اثر جغرافیای بطلمیوس بوسیله کندی ترجمه گردید (۷۴). چون کندی خود در هیچ‌یک از آثار باقی مانده بوضوح اظهار نمی‌کند که اثر مورد بحث بخامه^۵ او از زبان یونانی یا سریانی ترجمه و نقل شده بنابراین باید با احتیاط تام ادعا داشت که مسلماً "کندی در مقام استاد مسلم ادبیات عرب و ویراستار ماهری بشمار می‌رفته و این واقعیت بر احتمال مترجم بودن وی می‌چربد.

گویند که کندی ترجمه اصلی اینیادافلوپتین (۷۵) یا تاسوعات را که بوسیله عبدالملیح بن عبدالله بن ناعمه الحمصی بعربی برگرداننده شده بود و در دنیای اسلامی به اثولوجیا یا کتاب المیا میر بغلط بارسطو منسوب شده تصحیح و ویراستاری کرده است. و سخنان ابن ندیم که توانائی کندی را در تصحیح متون ترجمه شده (۷۷) می‌ستاید و قفطی که می‌گوید کندی "مشکلات آنها (یعنی ترجمه‌ها) را حل کرد و نظریات عمیق آنها را خلاصه کرد" (۷۸) و ابن نباته که می‌گوید "و حل مشکلات کتب الاوائل" (۷۹) و شاید وجود شخص اسطاط مترجم حاذق اما ناشناخته^۶ متافیزیک ارسطو که در خدمت کندی بوده دلالت بر این مدعا باشد که کندی بیشتر ویراستار بوده است تا مترجم اصلی آثار فلسفی. (۸۰) گرچه بعلت عدم اطلاعات کافی از جزئیات تاریخی بطور قاطع نمی‌توان قضاوت کرد که آیا کندی بزبان‌های غیر عرب مسلط بوده یا نه اما مشاهده آثار موجود و فهرست مفصل کتب و رسائل و نامه‌های او بخوبی نشان می‌دهد که کندی گذشته از تسلط بر فرهنگ‌های عجم با اصطلاحات علمی غیر عربی (یونانی، سریانی، فارسی و هندی) آشنائی داشته است چنانکه در اثر پزشکی او بنام اقربادین که متن اصلی آن بطور ناقص بدست آمده، و بکوشش پرفسور لوی چاپ و بانگلیسی ترجمه شده است فهرست اسامی یونانی، ایرانی و سریانی و حتی هندی داروها بچشم می‌خورد (۸۱).

بهر حال معروفیت خاص کندی که از استادی وی در ادب عرب، و گرایش به کلام معتزله، تسلط به ترجمه و ویراستاری، و مهارت در تلخیص و تفسیر آثار غیر عربی سرچشمه معرفت او را به حلقه^۷ متفکران مرکز قدرت کشانید. البته نباید تصور کرد که کندی

در جستجوی مقام و منزلت درباری بوده زیرا چنانکه از متون اصیل اسلامی چون سخنان قفطی برمی آید کندی از معاشرت با غیر اهل علم ابا داشته و در یک محیط مرفه اما منزوی اغلب در باغ بزرگش (که گویا در آنجا حیوانات غریب را پرورش می داده) و با کتابخانه معروفش بنام الکندی مشغول اندیشه و در جستجوی حقیقت بوده است (۸۲).

گویا نزدیکی کندی با خلفای معتزلی مذهب عباسی خصوصا " ماء مون و معتصم گذشته از مسئله استفاده از امکانات علمی و فرهنگی بیت الحکمه ناشی از گرایش اعتزالی است که ایشان به کلام اسلامی داشتند. کندی به اصل عدم تفاوت غائی میان ایمان و عقل اعتقاد داشته و می دانسته است شریعت و فلسفه در نهایت هر دو بیک حقیقت سرمدی یعنی ازلی و ابدی ختم می شوند (۸۳). و همین گرایش فطری کندی را در تفسیر مسائل دینی از طریق عقل به روح کلام معتزله کشانید و خلفای معتزلی مذهب عباسی نیز در آغاز امکانات وسیع خانه حکمت (۸۴) را در اختیار او قرار دادند تا در سایه کلام معتزله به تحصیل حقیقت بپردازد. نتیجه این کوشش در برخورد با حکمت یونان اساس و پایه های فلسفه مشاء را در اسلام بوجود آورد.

در زمان خلافت مامون و برادرش معتصم کندی از یک موقعیت خاص اجتماعی برخوردار بود. گذشته از طبیب مورد اعتماد و مسئول امور مربوط به نجوم، بقول ظهیرالدین بیهقی در مقام استادی فرزند معتصم یعنی احمد بن معتصم، نیز در خدمت اشاعه حق و عنوان کردن مسائل حکمت یونان میان اعراب و مسلمین بود، چنانکه بسیاری از آثار کندی بصورت رساله کوتاه یا نامه بلند در جواب سوءالات اساسی فلسفی خطاب و تقدیم به این سه خلیفه معتزلی مذهب می باشد (۸۵). و همین امر سبب ایجاد سبک مشهور کندی در نگارش آثار فلسفی گردید که صریح و موجز و متنوع باشد (۸۶).

چنانچه از سخنان ابن ابی اصیبعه (۸۷) برمی آید کندی حتی در زمان خلافت متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷ هجری) نیز مورد توجه بوده است اما محمد و احمد پسران موسی بن شاکر که به برادران عالم معروف و در خدمت متوکل می زیستند بعلت حسادت و حسرت به وسعت نظر کندی در عالم علم و فلسفه توطئه نمودند و سند بن علی را به بغداد فرستادند تا کندی را از حضور متوکل براند و این مرد بانیرنگ چنان کرد که متوکل کندی را مورد بی حرمتی قرار داده دستور بزدن و اخراج وی از بیت الحکمه داد و امر نمود تا کتابخانه معروف کندی مشهور به الکندی را که شامل کتب فراوان و نادر بود مهر و موم نمایند (۸۸). البته آنچه مسلم است در زمان متوکل عکس العمل شدیدی که نسبت به اعتقادات معتزلی، مامون و معتصم آغاز شده بود بصورت گرایش سختی موجب آزار و اذیت متفکرانی چون کندی گردید (۸۹).

البته متوکل پس از مدتی کتابخانه کندی را بوی مسترد کرد اما کندی هرگز منزلت سابق خود را نیافت و بعد از قتل سیاسی مذهبی متوکل بسال ۲۵۲ هجری یا احتمالاً " کمی بعد از آن این جهان را وداع نمود .

باید اعتراف نمود که بعضی از تاریخ‌نویسان قدیمی بعلت عدم دقت گرایش به سخنان اغراق‌آمیز و نداشتن یک روحیه کاملاً " علمی در فن نگارش مطالب بی‌اساس و متناقضی درباره شخصیت کندی فیلسوف عالی‌قدر مشاء عنوان کرده‌اند . ظهیرالدین بیهقی (۴۴۹ - ۵۶۵ هجری) در مورد اختلاف نظر تاریخ‌نویسان در مورد کندی بحث می‌کند و می‌گوید بعضی او را مسیحی و حتی یهودی می‌دانند (۹۰) . با احتمال قوی این فکر بی‌اساس که از نام یعقوب برخاسته در اثر اجمال است که تاریخ‌نویسان اولیه داشته‌اند و کندی فیلسوف العرب را با یعقوب‌الکندی متفکر یعقوبی یا احتمالاً " نسطوری که کتاب دفاعیه از مسیحیت (۹۱) را بلسان عربی نوشته اشتباه کرده‌اند . همانا شباهت اسمی میان این دو متفکر حتی بیهقی را نیز به اشتباه می‌افکند زیرا او در فهرست فلاسفه کندی را بعد از فارابی قرار می‌دهد در حالیکه کندی فیلسوف مشائی قبل از فارابی معلم ثانی حیات داشته و فارابی چند سال بعد از مرگ کندی بدنیا آمده است (۹۲) . همچنین اغلب مورخین اسلامی به بخل کندی اشاره می‌کنند " کان بخيلا " که شاید در اصل از سبک موحز آثار او برخاسته باشد . اما اگر بفرض این تعبیر اساس این قضاوت بوده یعنی موجب بودن رسائل علمی را دلیل بر بخل علمی کندی در بیان حقایق بگیریم تنها تنوع آثار متعدد کندی چنانکه در فهرست‌های اسلامی منعکس است خود دلالت بر بی‌اساس بودن حتی این تعبیر با اصطلاح علمی می‌کند . اما اگر این صفت ناپسند را در مورد اخلاق شخص کندی صادق بدانیم چنانکه ابن ندیم (۹۳) ، ابن ای اصیبه (۹۴) و جاحظ (۹۵) اشارت دارند آنوقت باید به عدم توجه این نویسندگان عرب به کلمات قصار کندی که از بخل بعنوان یک ردیلت صحبت می‌کند اذعان داشت (۹۶) . در منزلت علمی کندی محققان اسلامی و غیر اسلامی بحق داد سخن داده‌اند . ابن ندیم می‌گوید : " فاضل دهره و واحد عصره فی معرفه العلوم القدیمه " (۹۷) قفطی می‌گوید : " المشتهر فی الملله الاسلامیه بالتبحر فی فنون الحکمه اليونانیه و الفارسیه و الهندیه " (۹۸) صاعد اندلسی می‌گوید : " فممن اشتهر منهم باحکام العلوم والتوسع فی فنون الحکمه یعقوب بن اسحق الکندی فیلسوف العرب " (۹۹) .

شهرستانی صاحب ملل و نحل و شهرزوری در کتاب نزهة الارواح و روضة الافراح

(کنز الحکمه) از مقام کندی با احترام تمام سخن گفته‌اند . ابن نباته (قرن هشتم) می‌گوید

که کندی ... بود که قبل از گرایش به فلسفه به ادب مشغول بود . او بر فلسفه مسلط گردید

و بسیاری از مسائل علوم قدیمه راحل کرد. او پیرو ارسطو بود... و آثار متعدد و متنوع وی باعث افتخار زمان معتمص بود." (۱۰۰) در غرب دی بور (۱۰۱) و والتزر (۱۲)، بروکلمان (۱۰۳) و دیگران از کندی با نهایت احترام نام برده توانائی او را در درک مسائل غامض علمی و فلسفی ستوده اند اما هیچ تعریف و تمجید بی پای سخنان کاردانوس ریاضی دان و فیلسوف ایتالیائی قرن شانزدهم نمی رسد که کندی را یکی از دوازده شخصیت میرز در تفکر و اندیشه می نامد. (۱۰۴) شاید توجه به داستان های عامیانه درباره اصالت رفتار و تدبیر و حاذق بودن کندی که سخت خارج از حوصله این مقاله است بخوبی اهمیت و شخصیت علمی وی را در نزد عوام الناس روشن می کند. (۱۰۵)

اما در صناعت منطق و امر استدلال که سخت مورد توجه متکلمین و فلاسفه اسلامی بوده، بعضی از متفکران بر کندی خرده گرفته اند. قاضی صاعد اندلسی (۱۰۶) که قریب پنجاه اثر کندی را ثبت کرده است می گوید آثار منطقی کندی خالی از صناعت تحلیل است، که حق را از باطل جدا می کند، و او تنها به صناعت ترکیب مشغول بوده در حالیکه فارابی (معلم ثانی) به صناعت تحلیل توجه بیشتر داشته و در نتیجه آثار منطقی وی شهرت خاص و عام کسب کرده است. ابن ابی اصیبعه (۱۰۷) قول قاضی صاعد اندلسی را با انتقاد در کتاب خود می آورد و قفطی می گوید در بین مصنفات او بعضی مصنفات طوالت و بعضی رسایل صغار هست. اما با اینهمه تبحر، کلامش خالی از نقص و تقصیری نیست زیرا که حجج غیر قطعی و اقاویل خطابه و شعریه بسیار استعمال کرده و صناعت تحلیل را که قواعد منطقی جز به آن محرر نمی گردد اهمال نموده (۱۰۸).

بنظر می رسد که سه ایراد اصلی بر آثار کندی عنوان شده است نخست اینکه با وجود کمال دانش لفظ نیکو ندارد. دوم اینکه دلائل غیر قطعی خطابی یا شعری بکار می برد. سوم اینکه به صناعت تحلیل به اندازه صناعت ترکیب عنایت ننموده است. در مورد اشکال اول باید به پاسخ استاد مصطفی عبدالرزاق توجه نمود که می گوید آثار کندی بعلت استفاده از اصطلاحات فلسفی که هنوز در ذهن اعراب محدود نشده بود بحق غامض بنظر می رسیده است. در مورد اشکال دوم باید توجه داشت که کندی در میان مفاهیم فلسفی تنها با فلاسفه و علماء روبرو نبوده بلکه می بایست با خواص از جهت سیاست و عوام از جهت امت دقایق حکمت مشاء را عنوان نماید و در این امر ناچار به استفاده از دلائل خطابی و شعری بوده است. اما در مورد اشکال سوم بعض از محققان معاصر چون الشیخ راضی ابن ایراد را بی محل و بعض چون آلفرد آیوری این اشکال را بجا تلقی کرده اند. ولی چون اغلب آثار منطقی کندی، خصوصاً "کتاب رساله فی البرهان"، که در فهرست ابن ندیم آمده در دست نیست

قضاوت دقیق و علمی امکان ندارد. (۱۰۹)

بقول شهرزوزی " کندی در غالب کتب خود جمع میان شرع و عقل نموده " (۱۱۰) و در نتیجه ذهن متکلمین خصوصا " معتزلیان را به حکمت یونان معطوف داشته و باروحی مستقل و اندیشه‌ای خلاق به بیان افکار نوین فلسفی در عالم معقولات اسلامی پرداخته است. کندی پس از تعریف فلسفه بعبارت " ان الفلسفه هی علم الاشیاء بحقائقها لان کل شیئی له حقیقه و ان معرفه الحق کمال الانسان و تمامه " در بیان اهمیت حکمت از یک سو استدلال می‌کند که هدف حق و شناخت حقیقت است نه تعصب به سرچشمه تاریخی درک انسانی و اینکه حقیقت به چه زبانی بوسیله چه کسانی بیان شده است. از دیدگاه کندی درک حقیقت از آن قوم خاصی نیست بلکه حق بر همه روشن است و تمام متفکران اصیل اقوام مختلف در طول تاریخ بشر می‌توانند در حد توانائی انسان در این سیر معنوی مشارکت کنند. کندی در دفاع از حق و حکمت به بیان اساطیری به عواطف قومی اعراب نیز توجه نموده و حتی ادعا می‌کند که یونان پدر اساطیری هلنی ها برادر قحطان پدر اساطیری اعراب بوده و بنا بر این یونانی ها و اعراب که در اصل از یک گوهرند پس چرا نباید بدنبال یک حقیقت تام هر کدام بطریق خود از اندیشه‌های یکدیگر بهره مند شوند. (۱۱۱)

کندی بعنوان موسس مکتب مشاء در تاریخ فلسفه اسلامی مقام خاصی دارد زیرا از یک جهت با ایمان کامل به دین اسلام و روح کلام معتزله مسائل مربوط به وحدت ذات احدیت، اراده خداوند در امر آفرینش، ابداع یا خلق عالم در زمان را مطرح می‌کند (۱۱۲) و از جهت دیگر با اعتقاد راسخ به اصلت روح حکمت یونان خصوصا " فلسفه ارسطو به تاویل فلسفی از سوره‌های قرآن مجید می‌پردازد. (۱۱۳) اما باید توجه نمود که کندی گرچه بظاهر و بقول بسیاری از محققان پیرو ارسطو است اما حکمت مشاء در اندیشه کندی را هرگز نمی‌توان به صورت اصلی فلسفه ارسطو تالیس در یونان باستان خلاصه نمود. بطور مثال کندی بوجود یک خالق مطلق و ابداع بمعنی آفرینش از عدم و در زمان و برتری مطلق حکمت نبوی بردانش بشری، معتقد بوده که در آثار ارسطو نه تنها اثری از این اصول بچشم نمی‌خورد بلکه در حقیقت این افکار با اندیشه ارسطو تناقض دارد. (۱۱۴) افکار کندی را حتی نمی‌توان با اندیشه‌های فارابی و ابن سینا در یک نظام واحد و ایستقرار داد زیرا بطور مثال فارابی به وحدت غائی نظام‌های فلسفی افلاطون و ارسطو اعتقاد دارد (۱۱۵) در حالیکه کندی به تفاوت‌های اصولی میان این دو نظام ارسطویی و افلاطونی - نوافلاطونی وقوف کامل دارد و حتی در برداشت از عقاید اثولوجیا که به غلط منسوب به ارسطو است از فارابی و ابن سینا محتاط تر است. (۱۱۶)

اضیات بعنوان شاخه اصلی و مشخص کننده روش صحیح فلسفی

در حد فلسفه نو فیثاغورسی قائل است (۱۱۷) و در عین حال به احکام نجوم اعتقاد راسخ دارد (۱۱۸) در حالیکه ابن سینا، به پیروی از فارابی، در عالم فلسفه صناعت منطق را تعیین کننده روش علوم می داند و برای ریاضیات تنها بعنوان یکی از شاخه های حکمت نظری ارزش قائل است و ستاره شناسی را از جهت علمی به علم نجوم نه احکام نجوم محدود می داند (۱۱۹) براستی نظام فلسفه کندی از جهت مایه اسلامی از جهت روح معتزلی، و از جهت صورت ارسطویی است.

کندی در بیان ساده مفاهیم غامض حکمت یونان از خود اصالت و قدرت خاص در امر انتخاب لغات و تعبیرات و اصطلاحات فلسفی بزبان عربی نشان می دهد و در نتیجه اولین رساله حدود در فلسفه اسلامی بزبان عربی از خامه او برای ما باقی مانده است. زبان عربی از زمان جاهلیت از جهت ادب از ثروت بی نظیر لغات متشابه برخوردار بود. اما از جهت لغات انتزاعی و مجرد برای بیان تعبیرات خاص فلسفه یونان البته بالفعل از امکانات زبان یونانی قدیم برخوردار نبود. (۱۲۰) بنابراین مترجمین و مفسران و فلاسفه اولیه عالم اسلام چون کندی مجبور بودند که نه تنها به کلمات قدیمی زبان عربی معانی جدید ببخشند بلکه برای تفهیم و تفاهم معانی اصیل فلسفه کلمات نوینی بوجود آورند. بحق کندی در علم بمفردات لغت و اصطلاحات فلسفی در رساله فی حدود الاشياء و رسومها استادی مسلم خود را به ثبوت می رساند. (۱۲۱) لغات فلسفی بزبان عرب و منتخب کندی در این رساله را می توان بچند گروه تقسیم کرد. نخست لغاتی که در عربی برابر با مفاهیم یونانی هستند چون کلمه "عرض" برای لغت یونانی $\Sigma\upsilon\mu\beta\epsilon\beta\epsilon\kappa\omicron\varsigma$ Symbebekos یا لغت حکیم برای مفهوم $\Sigma\omicron\phi\omicron\varsigma$ Sophos در یونانی و یا دولت الطین و الماده برای کلمه $\nu\lambda\eta$ Hyle در یونانی که بصورت الهیولی در متون فلسفی بزبان عربی ظاهر شده است. دوم لغات یونانی که با تغییر تلفظ و گاهی با تغییر معنی بزبان عربی راه یافته اند چون لغت $\phi\iota\lambda\omicron\sigma\sigma\phi\iota\alpha$ Philosophia که بصورت فلسفه در آمده و لغت $\phi\alpha\nu\tau\alpha\sigma\iota\alpha$ Phantasia که بشکل فنتاسیا در آمده و به مصوره، الخیال و حتی حسن مشترک در متون فلسفی بزبان عربی تعریف شده است. (۱۲۲) همچنین لغت $\xi\tau\omicron\chi\epsilon\tau\omicron\nu$ که همان اسطقس متون فلسفه اسلامی است و به کلمه عنصر نیز تعریف شده است. (۱۲۳) سوم ترکیبات خاص مجرد سازی با پسوند ایه در زبان عربی چون $\tau\omicron\ \tau\acute{\iota}\ \epsilon\sigma\tau\iota$ To Ti Esti یونانی که همان Quiditas یا چیستی (۱۲۴) است و بر اساس ماهو عربی بصورت الماهیه در آمده است. چهارم گروه لغاتی که صورت قدیمی عربی دارند اما کندی تعبیر و معنی جدید بدان ها داده است چون الایس

برای هستی یا Being (۱۲۵) گرچه کندی در امر انتخاب لغات فلسفی بزبان عربی دقت وافر از خود نشان می‌دهد چون ترکیب الهویه براساس هُو (او) در عربی بمنظور رساندن مفهوم جوهر موجود یا Identity که به لاتین Ipseitas شده است (۱۲۶)، اما گاهی لغات منتخب کندی در سیر حکمت مشاء در اسلام جای خود را به دیگر لغات می‌دهند چون علت متمم برای رسانیدن مفهوم Final Cause که بعدها جای خود را به علت غائی می‌دهد. و همینطور است "قنیه" که ملکه یا ملک، "طینه" که هیولی و ماده، مجرد، که مفارقه، مائیه که ماهیت، حامل که قابل، قوه غلبیه که قوه غضبیه می‌شوند. استادی مسلم قلم کندی در ایجاز هنگامی که برساله حدود می‌رسد براستی بیداد می‌کند زیرا صنعت سهل و ممتنع را بخدمت تعاریف منطقی و فلسفی می‌آورد. بطور مثال به تعاریف زیاد باید توجه نمود.

الفلسفه الاولی التي حدها علم الاشياء بحقائقها بقدر طاقة الانسان

جرم	ماله ثلاثه ابعاد
عنصر	طینه کل طینه
عمل	فعل بفکر
عزم	ثبات الراي على الفعل
معرفت	راءى غير زائل
اتصال	اتصال النهايات
انفضال	تباين المتصل
علت اولی :	مبدع ، فاعل ، متمم کل و غیر متحرک است
عقل :	جوهر بسیطی است که مُدرک حقایق اشياء است
طبیعت :	مبداء حرکت و سکون بعد از حرکت است و آن نخستین قوای نفس است .
نفس :	تمامیت جرم طبیعی آلی قابل حیات است .
ابداع :	پدید آوردن شیئی از نیستی
هیولی :	قوه‌ای است ، موضوع برای حمل صُور و قبول کننده صُور
صورت :	آنچه شیئیت شیئی بدان است . (۱۲۷)

کندی با وجود اشتغال فراوان به امر، ویراستاری و تلخیص و تفسیر و تاویل، تحقیق که بقول قفطی (ص ۵۰۸) همواره وی را جماعتی بودندی از شاگردان و کاتبان که مصنفات او را ضبط نمودندی مثل حسنویه، نبطویه، سلمویه و رحمویه شاگردان بنامی رانیز در سرآغاز حکمت مشاء در اسلام پرورش داده است که به تاکید ابن ندیم در الفهرست دوتن شهرت خاص

داشته یکی ابوالعباس احمد بن محمد بن مروان سرخس معروف بابن الطیب و دیگری ابومعشر جعفر بن محمد بلخی .

چنانکه گفته شد در مورد تاریخ دقیق وفات کنندی اختلاف شدید میان محققان وجود دارد . ماسینیون (۱۲۸) مستشرق مشهور تاریخ وفات کنندی را سال ۲۴۶ هجری می داند . طبری استاد تاریخ مرگ الفیلسوف الکنندی را حدود ۲۴۸ هجری می داند . بروکلیمان (۱۲۹) مولف کتاب تاریخ التالیف والمولفین العرب وفات کنندی را کمی بعد از سال ۲۵۶ هجری می داند . آلبینونگی (۱۳۰) ناشر پنج رساله کنندی در دنیای لاتین تاریخ وفات کنندی را بسال ۲۵۸ هجری ذکر می کند . نالینو (۱۳۱) صاحب تاریخ الفلک عند العرب و هانرش زوتر در تاریخ ریاضی دانه‌ها و منجمین عرب وفات کنندی را بسال ۲۶۰ هجری می کشانند (۱۳۱) اما دبور در دائره المعارف اسلام و والتزر در دائره المعارف فلسفه براساس رساله کنندی در مورد بقاء و تداوم حکومت اعراب ، تنها به اشاره این نکته اکتفا می کنند که کنندی بسال ۸۷۰ میلادی یعنی زمان نگارش این رساله که در آن بر پایه حرکت ستارگان طول عمر حکومت عباسی را ۴۵۰ سال دیگر پیش بینی نموده ، هنوز در قید حیات (۱۳۲) بوده است . اما شیخ مصطفی عبدالرزاق برسبیل تخمین و استنباط منطقی می گوید که کنندی در اواخر سنه ۲۵۲ هجری وفات یافته است زیرا جاحظ در کتاب البخلاء که بسال ۲۵۴ هجری بنگارش درآمده و کتاب الحیران که بسال ۲۵۳ نوشته شده از کنندی با فعل ماضی سخن می گوید (۱۳۳) .

د: آثار کنندی

چنانکه اشارت رفت تا اوائل قرن بیستم مقالات معدودی که درباره کنندی نوشته می شد یا جنبه تاریخی براساس نقل قول های متون اسلامی داشت و یا مبتنی بود بر ترجمه های قدیم لاتین از چند رساله کوتاه کنندی که در قرون وسطی صورت گرفته بود . (۱۳۴) زیرا آثار موجز اما متعدد و متنوع کنندی بعلت عدم توجه کتابداران شرق در زوایای تاریخ مجموعه نسخ خطی کتابخانه های مشرق زمین مدفون بود و چون انتشار دقیق و چاپ علمی از این آثار در میدان دید محققان شرق و غرب نبود از کنندی بعنوان موسس مکتب مشاء در اسلام کمتر سخن می رفت . اما در ربع اول قرن بیستم بکوشش هلمیت ریتر محقق آلمانی نخست آثار خطی کنندی در کتابخانه ایاصوفیا در ترکیه بشماره ۴۸۳۲ کشف شد و سپس بعضی از این آثار بوسیله والترز و روزنتال بزبانهای ایتالیائی ، انگلیسی و آلمانی ترجمه و در مجلات تحقیقاتی غرب ظاهر گردید . دکتر احمد فواد الالهوانی از مصر با چاپ رساله معروف کنندی در باره فلسفه اولی راه را برای تحلیل های عمیقتر باز کرد (۱۳۵) و عاقبت انتشار رسائل مکشوفه کنندی در دو مجلد بوسیله استاد محمد ابوریحانه در قاهره بسال های ۱۹۵۰ و ۱۹۵۳ میلادی

وهمچنین هزاره معروف کندی در دنیای عرب زبان (بغداد) امکان یک تجزیه و تحلیل کامل " علمی و مبتنی بر مجموعه متون مکشوفه و تفسیرهای محققان مسلم را از حکمت کندی بمراتب محقق تر نمود .

البته باید اعتراف نمود که به احتمال قوی اغلب رسائل و کتب کندی که در مجموعه فهرست ها از مرز دویست و هفتاد نیز گذشته یا بکلی از میان رفته و یا در احتمالاً " زوایا تاریخ کتابخانه های خصوصی و فهرست نشده دنیای شرق هنوز مدفون مانده است . اما از میان کتب معروف تاریخ حکماء اسلامی چون " تاریخ الاطباء و الحکماء اسحاق بن حنین ، قرن سوم هجری ، طبقات الاطباء و الحکماء ابن جلجل اندلسی قرن چهارم هجری ، صوان الحکمه ابوسلیمان سجستانی قرن چهارم هجری ، طبقات الامم قاضی صاعد اندلسی قرن پنجم هجری ، تاریخ حکماء اسلام ظهیرالدین بیهقی معروف به تنمه صوان الحکمه قرن ششم هجری ، اخبار العلماء باخبار الحکماء تالیف جمال الدین قفطی قرن هفتم هجری ، عیون الابدان فی طبقات الاطباء تالیف ابن ابی اصیبعه در قرن هفتم هجری و روضة الافراح و نزهة الارواح تالیف محمود شهرزوری در قرن هفتم هجری هیچکدام بقدر الفهرست این ندیم در قرن چهارم که پس از تمجید و تحسین از معرفت و علم کندی در فلسفه طبیعی دویست و چهل و دو اثر از او را در هفده بخش تحت عناوین زیر ذکر می کند دارای اهمیت تاریخی نمی باشد . (۱۳۶)

- | | |
|-------------------------|-----------------------------|
| ۱ - اسماء کتبه الفلسفیه | (اسامی کتب فلسفی) |
| ۲ - کتبه المنطقیه | (کتب منطقی) |
| ۳ - کتبه الحسابیات | (کتب حساب) |
| ۴ - کتبه الکریات | (کتب مربوط به کره) |
| ۵ - کتب الموسیقیات | (کتب موسیقی) |
| ۶ - کتب النجومیات | (کتب ستاره شناسی) |
| ۷ - کتب الهندسیات | (کتب هندسی) |
| ۸ - کتب الفلکیات | (کتب مربوط به فلک) |
| ۹ - کتب الطبیات | (کتب مربوط به پزشکی) |
| ۱۰ - کتب الاحکامیات | (کتب مربوط به احکام نجوم) |
| ۱۱ - کتب الجدلیات | (کتب مربوط به جدل) |
| ۱۲ - کتب النفسیات | (کتب مربوط به نفس) |
| ۱۳ - کتب السیاسیات | (کتب علم سیاست) |
| ۱۴ - کتب الاحداثیات | (کتب مربوط به حدوث) |

- ۱۵ - کتبه الابعاديات (کتب مربوط به ابعاد)
 ۱۶ - کتبه التقدميات (کتب مربوط به مقدمات)
 ۱۷ - کتبه الانواعيات (کتب مربوط به انواع) (۱۳۷)

تنهانگاهی به این مجموعه و اسامی این آثار که در روش نگارش موجز اما در حقیقت شامل کلیه مسائل حکمت قدیم می باشند بخوبی نشان می دهد که کندي دانش نامه متحرک زمان خود بوده و به اختصار افق حکمت یونان را برای اعراب مجسم نموده است . قفطی در اخبار العلماء باخبار الحکماء ص ص ۳۶۶ - ۳۷۸ ، ابن ابی اصیبعه در عیون الابداء فی طبقات الاطباء ج اول ص ص ۲۰۹ - ۲۱۴ و بیهقی در تاریخ حکماء ص ۴۷ و قاضی صاعد اندلسی در طبقات الامم از پنجاه تا دویست و سی رساله از آثار کندي را نام می برند ولی آنچه در نخستین برخورد بچشم می خورد عدم هماهنگی در عناوین این رسائل متعدد است . شاید این امر معلول این است که بعضی از این آثار تنها بصورت نامه بوده و کندي خود بدان ها عناوین مشخص نبخشیده و در نتیجه در کتب مختلف تاریخی به اسامی گوناگون معروف شده اند .

در غرب مستشرقینی چون فوگل (۱۳۸) ، مکاریتی (۱۳۹) و رچر (۱۴۰) ، فهرست های مفصل علمی از آثار کندي که اغلب خطاب به شخصیت های معروف است (۱۴۱) تهیه کرده اند . البته ذکر کلیه عناوین آنها همراه با مشخصات کامل از حوصله این مقاله خارج است اما بعلت تاکید این مقاله برجانبه فلسفه ضروری بنظر می رسد که اهم آثار موجود از نخستین بخش رسائل و کتب کندي بطور خلاصه معرفی شود .

رسائل و کتب فلسفی کندي

۱ - کتاب الکندي الی المعتصم بالله فی الفلسفه الاولی

نامه کندي به معتصم بالله در فلسفه اولی که نسخه خطی آن بصورت ناتمام تنها شامل بخش اول در چهار فصل بیمار رسیده نخست بوسیله احمد فواد الالهوانی در قاهره بسال ۱۹۴۸ و سپس در مجموعه رسائل کندي جلد اول ص ص ۹۷ - ۱۶۲ بکوشش محمد ابوریده در قاهره بسال ۱۹۵۰ بچاپ رسیده است . این اثر بوسیله احمد آرام بفارسی و بکوشش آلفرد آیوری به انگلیسی ترجمه شده است (۱۴۲) . کندي در این کتاب از معانی فلسفه ، هستی یا انیت مقولات ، علل و معنی وحدت در حقیقت و مجاز بحث می کند .

۲ - رساله فی کمیة کتب ارسطو و ما یحتاج الیه فی تحصیل الفلسفه (۱۴۳)

رساله در کمیت کتب ارسطو و آنچه در تحصیل فلسفه مورد احتیاج است در مجموعه رسائل کندي جلد اول ص ص ۳۶۳ - ۳۸۴ بچاپ رسیده است . پرفسور والتزر و گیدی

برای نخستین بار متن عربی را به ایتالیائی ترجمه کردند (۱۴۴) از این متن ترجمه‌های بانگلیسی بوسیله پرفسور رچر انجام شده که در مجله نئواسکولاستیسیم بچاپ رسیده است (۱۴۵)، کندی در این اثر حکمت نظری را بچهار بخش منطقی، طبیعی، ریاضی و متافیزیک تقسیم می‌کند و پس از روشن نمودن احتیاج فیلسوف بمطالعه تمام این بخش‌ها به بحث درباره اهمیت خاص ریاضیات می‌پردازد.

۳- رساله الی علی بن جهم فی وحدانیه الله و تناهی جرم العالم.

رساله در باره وحدانیت خدا و تناهی جرم عالم (۱۴۶). که در مجموعه رسائل کندی جلد اول ص ص ۲۵۱ - ۲۵۷ به وسیله ابوریثه بچاپ رسیده در حقیقت بر همان دلائل استوار است که رساله فلسفه اولی مبتنی می‌باشد. از این رساله، ترجمه به انگلیسی بوسیله پرفسور رچر بچاپ رسیده است (۱۴۷).

۴- رساله فی مائیه مالا یمكن ان یكون لانها یه له و مالذی یقال لانها یه له

رساله درباره ماهیتی که نمی‌تواند بی نهایت باشد و آنچه که گفته می‌شود بی نهایت است (۱۴۸). در مجموعه رسائل کندی جلد اول ص ص ۱۹۴ - ۱۹۸ بچاپ رسیده است. در این رساله کندی بر اساس دلائل ریاضی ثابت می‌کند که جسم حرکت و زمان بالفعل نمی‌توانند بی نهایت باشند و بی نهایت خارج از خدا تنها بالقوه است و هرگز بالفعل نیست.

۵- رساله فی الفاعل الحق الاول التام والفاعل الناقص الذی هو بالمجاز.

رساله در فاعل حقیقی نخستین و تام و فاعل ناقص که به مجاز است (۱۴۹). این رساله در مجموعه رسائل کندی جلد اول ص ص ۱۸۲ - ۱۸۴ بچاپ رسیده و در این اثر کندی تنها فعل خالق حق نخستین تام و ابدی می‌داند در حالیکه فعل و عمل مخلوقات را بمجاز تعبیر می‌کند.

۶- رساله انه توجد جواهر بلا جسم

رساله درباره وجود جواهر بدون جسم (۱۵۰) که در مجموعه رسائل کندی جلد اول ص ص ۲۶۵ - ۲۶۹ بچاپ رسیده است. کندی در این اثر می‌خواهد ثابت کند که گذشته‌ها جواهر مادی که در فیزیک مطالعه می‌شود جواهر غیر مادی هم موجودند چون نفس و عقل.

۷- رساله فی مائیه العقل

رساله در ماهیت عقل (۱۵۱) در مجموعه رسائل کندی ص ص ۳۵۳ - ۳۵۸ بچاپ رسیده است. از این رساله مهم دو ترجمه به لاتین شده است یکی بوسیله جرارد اهل کریمونا و دیگری جوهرانس هیسپانوس که متن هر دو ترجمه بوسیله آلبینوناگی چاپ شده‌اند (۱۵۲). این رساله را ریچارد مکارتی نیز به انگلیسی ترجمه کرده است (۱۵۳). مطالعه این رساله

برای شناخت ریشه تاریخی اصطلاحات مربوط به کتاب نفس و عقل در تاریخ فلسفه اسلام خصوصا " از جهت ارتباط با سنت نوافلاطونی اسکندر افرو دینی و سپس سیر تکامل آن در فلسفه‌های فارابی و ابن سینا حائز نهایت اهمیت می باشد .

۸- رساله فی الابانه عن العله الفاعله القریبه للکون والفساد .

رساله در باره توضیح علت فاعلی و قریب کون و فساد (۱۵۴) . در مجموعه رسائل کندی جلد اول ص ص ۲۱۴ - ۲۳۷ بچاپ رسیده است و بحث می کند از نقش خورشید و ماه در امر کون و فساد که البته در اصل ارسطوئی است اما گرایش و تفسیر بطلمیوسی در آن مشاهده می گردد .

۹- رساله فی حدود الاشیاء و رسومها

رساله‌ای در حدود و رسوم اشیا (۱۵۵) در مجموعه رسائل کندی جلد اول ص ص ۱۶۵ - ۱۸۰ چاپ شده است . این اثر کندی در فهرست ابن ندیم نیامده است اما در طبقات الاطباء ابن ابی اصیبه (۱۵۶) تحت عنوان دیگری بچشم می خورد . این اثر حائز نهایت اهمیت می باشد زیرا نخستین مجموعه لغات و اصطلاحات فلسفی بزبان عربی است که بوسیله یک فیلسوف اسلامی و قبل از رساله الحدود ابن سینا (۱۵۷) نوشته شده است .

۱۰- الرساله الحکمیة فی اسرار الروحانیة

رساله حکمت در اسرار روحانی (۱۵۸) که هنوز بچاپ نرسیده و بصورت نسخه خطی است انتقادی است بر بعضی عقاید یونانی و حرانی در مورد اجسام روحانی یا ابدان سماوی (۱۵۹) . اما در میان رسائل فلسفی کندی دو رساله هست که متن اصلی آنها بزبان عربی از میان رفته ولی ترجمه‌های لاتین قدیم باقی مانده است .

۱- فی الجواهر الخمسة

رساله در جواهر پنجگانه که گویا اصل عربی از میان رفته اما ترجمه لاتین در مجموعه آلبینوناگی در سال ۱۸۹۸ بچاپ رسیده است (۱۶۰) . پرفسور ابوریحان ترجمه لاتین قرون وسطی این رساله را در مجموعه رسائل کندی بچاپ رسانیده است (۱۶۱) . این رساله که از جواهر پنجگانه یعنی ماده ، صورت ، حرکت ، زمان و مکان صحبت می کند بقول ناگی از اثر معروف ارسطو Physike Akroasis که عربی سمع الکیان (۱۶۲) گویند الهام گرفته است (۱۶۳) .

۲- مقاله فی الرد علی النصارى

مقاله‌ای در رد بر مسیحیت (۱۶۴) که متن اصلی آن عربی از بین رفته اما در جواب کندی یحیی بن عدی رساله‌ای به روش جدل دارد که تقریبا " کلیه " دلائل کندی را بازگو

می‌کند (۱۶۵). دلائل کندی در این مقاله معطوف است به اصل تثلیث در مسیحیت که بنظر وی در هیچیک از مقولات منطق فروریوس نمی‌گنجد پس ضرورتاً " تصور آن شامل ترکیب است و بناچار ابدی نیست. (۱۶۶)

بطور کلی این پژوهش درباره کندی فیلسوف والامقام اسلامی توجه علاقمندان را به چند نکته اصلی معطوف می‌دارد:

اول - فلسفه اسلامی که از قرن سوم هجری به یاری اندیشمندانی چون کندی متجلی گردید برآستی ثمره سیاست منطقی دروازه‌های باز علمی بود که در قرن دوم هجری نهضت ترجمه و سلسله تفسیرهای علمی - فلسفی را بوجود آورد.

دوم - فلسفه اسلامی که مبتنی بر حکمت الهی کتاب مقدس مسلمانان یعنی قرآن مجید است بحقیقت در محدودیت و تنهایی صورت نپذیرفت بلکه در ارتباط و برخورد با عوامل غیر عرب و غیر اسلامی چون فلسفه‌های یونان باستان، الهیات متکلمین مسیحی و حتی اندیشه‌های ایرانی و هندی به عرصه وجود آمد.

سوم - کندی، نخستین فیلسوف و مؤسس مکتب مشاء در دنیای اسلامی بعلت تسلط کامل به زبان و ادبیات عرب و شاید هم بیاری (اسطات) مترجم یونانی زبان، توانسته است، با وجود اختلاف اصولی میان ساخت و روح دوزبان یونانی و عربی، برای اصطلاحات غامض علوم اوائل در یونانی تعبیرات اصیل عربی عنوان نماید که در آثار موجز اما متنوع او منعکس می‌باشد.

چهارم - فرزانی کندی که در عالم آزاد اندیشه تنها به حق تعهد دارد در این سر نهفته که از یک سو بعنوان یک مسلمان سنی مذهب به اصالت و وحی معتقد است و از سوی دیگر بعنوان یک فیلسوف در جستجوی حکمت راستین به اصالت عقل معترف می‌باشد. ایمان عقلانی کندی به عنایت الهی چنان استوار است که در نهایت به هماهنگی ازلی و ابدی عقل و ایمان، اعتقاد فلسفی راسخی دارد و بناچار در جمع میان عقل و وحی، چه در مقام مترجم یا ویراستار و چه بعنوان استاد کلام معتزله ذهن مسلمانان را به اصول فلسفه یونان معطوف و ماهیت اندیشه اسلامی را به معقولات حکمت مشاء آراسته می‌کند.

زیرنویس

- (۱) هانری کربن ، تاریخ فلسفه اسلامی ، ترجمه دکتر اسدالله مبشری ، تهران ۱۳۵۲ ، فصل سرچشمه‌های تفکرات فلسفی در اسلام . ص ص ۹ - ۳۵ .
- (۲) دکتر ذبیح‌الله صفا ، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ، تهران ۲۵۳۶ ، فصل " مراکز مهم علوم عقلی مقارن ظهور اسلام " ص ص ۱ - ۲۸ .
- (۳) ابن‌ندیم می‌گوید " کسری انوشروان یک مرکز فرهنگی در شاپور ایجاد کرد " برای شرح بیشتر رجوع شود به الفهرست ، به تصحیح رضا تجدد ، تهران ۱۳۵۰ ، ص ص ۳۰۱ - ۳۰۳ .
- (۴) یحیی النحوی الاسکندرانی الاسکلائیسی (مدرسی) John Philoponus Ioannes Grammaticus (محب الاجتهاد) فیلسوف معروف اواخر قرن پنجم و قرن ششم میلادی که در اسکندریه می‌زیسته و گویا با عمرو بن العاص فاتح مصر روابط دوستانه داشته است . برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه ترجمه و تلیف عبد الرحمن بدوی ، مصر ۱۹۴۶ .
- (۵) ابن‌ندیم ، الفهرست ، فلوجل لایپزیک ، ۱۸۷۱ ص ص ۲۴۱ - ۲۴۳ .
- (۶) دو مقاله کلام و عرفان ، در دائرة المعارف اسلام . چاپ قدیم لیدن ۱۹۳۶ .
- (۷) در ایران اغلب محققان ابوالعباس ایرانشهری را نخستین فیلسوف دنیای اسلام می‌دانند . رجوع شود به : بیرونی فی تحقیق ماللهند ترجمه ا . زاخو ، لندن ۱۸۸۷ جلد اول فصل ۶ ابوریحان بیرونی در چند اثر علمی خود از اقوال ابوالعباس ایرانشهری نقل می‌کند که دلالت بر روح علمی او دارد بطور مثال در تحدید نهایات الامکن از قول وی می‌گوید : در قلعه بیضا که نزدیک سیرجان واقع است و اکنون سردسیر شده چند ریشه درخت خرما دیدم که معلوم می‌شود سابقاً " این محل گرمسیر بوده و شاید بعلت زلزله تغییر آب و هوا داده است . در آثار الباقیه نیز بیرونی اقوال ایرانشهری را نقل می‌کند " ایرانشهری می‌گوید که خداوند از نور و ظلمت بین نوروز و مهرگان پیمان گرفت " . بیرونی آثار الباقیه ترجمه اکبر دانا سرشت ، تهران ۱۳۵۲ . و همچنین از وی در مورد اعتقاد علمای ارمن نقل می‌کند که بحکمت اساطیری به فریاد قوچ سفید در روز ثعلب بعلا مت ظهور سال پربرکت و نعمت اعتقاد دارند . ص ۲۹۴ . از این سخنان چون در حکم نقل قول می‌باشد چیزی در مورد فلسفه ایرانشهری بدست نمی‌آید مگر اینکه او مسلط به ملل و نحل بوده به اندیشه‌های غیر اسلامی علاقه و شاید گرایش داشته است . اما بیرونی در مقدمه بر بخش فلسفی ماللهند نکته‌ای می‌گوید که گرچه در حکم تعریف و تمجید است اما ایرانشهری

را از حلقه فلاسفه اسلامی بکنار می‌گذارد و تنها چون رازی بصورت فیلسوف عالم میان مسلمین درمی‌آورد. " و جز ابوالعباس ایران‌شهری از نویسندگان کتب ملل و نحل کسی را ندیده‌ام که عقیده امتی را بدون حب و بغض نوشته باشد چه نامبرده به پیچ دینی پای بند نبوده بلکه خود دینی ساخته بود و مردم را بدان دین دعوت می‌کرد."

ابوریحان بیرونی ماللهند، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران ۱۳۵۲، ص ۵ بهر حال او فیلسوف عالم، ایران‌نژاد، آزاداندیش و مورد تمجید فلاسفه اسلامی چون بیرونی و ناصر خسرو بوده که از جهت زمان برکنندی تقدم دارد.

(۸) ناصر خسرو علوی در کتاب زادالمسافرین در انتقاد بر اقوال محمد زکریا رازی، که مطابق با عقاید حرانیین قائل به پنج قدیم بوده و البته این نظریه از دیدگاه ناصر خسرو دلالت بر خداناپرستی و مخالفت صریح با دین حنیف می‌کند، وی به اشارت در تمجید اعتقادات ایران‌شهری قلم می‌زند.

در یک مقام ناصر خسرو می‌گوید:

" اصحاب هیولی چون ایران‌شهری و محمد زکریا رازی و جراز ایشان هستند که هیولی جوهری قدیم است و محمد بن زکریا پنج قدیم ثابت کرده است یک هیولی و دیگر زمان و سه دیگر مکان و چهارم نفس و پنجم باری سبحانه". ص ۷۳
اما در مقام دیگر می‌گوید:

" چون حکیم ایران‌شهری که مرعنیهای فلسفی را بالفاظ دینی عبارت کرده است اندر کتاب جلیل و کتاب اشیر" ص ۹۸. از این سخنان چنین استنباط می‌شود که ایران‌شهری قبل از رازی بوده است. از پیروان اصالت هیولی بوده اما نه چون رازی بلکه شبیه پیروان اصالت ماده در یونان باستان که وجود ماده را نفی وجود الهی نمی‌دانستند. ایران‌شهری حکیم بوده و مفاهیم فلسفی را به لسان مذهبی بیان می‌کرده بوجود باری اعتقاد داشته و هرگز چهار قدیم در ردیف خداوند چون پیروان مکتب حرانیان قرار نمی‌داده است. او صاحب کتاب جلیل و کتاب اشیر بوده که ناصر خسرو با احترام تمام از محتوای آن‌سندو سخن می‌راند.

رجوع شود به ناصر خسرو علوی قبادیانی، زادالمسافرین، چاپ کاویانی برلین ۱۹۲۱.

(۹) ابن ندیم تحت عنوان الکندی پس از ذکر نام می‌گوید "یسمی فیلسوف العرب" الفهرست تهران ص ۳۱۵.

(۱۰) اغلب نویسندگان تاریخ فلسفه اسلامی در ایران بحث فلسفه مشاء را با فارابی آغاز

کنند. البته بحث در مورد اهمیت آثار و افکار فارابی به مقاله جداگانه خواهد آمد.

دارد اما شاید توجه نویسندگان ایرانی به اولویت فارابی در حکمت مشاء را بچند علت زیر بتوان خلاصه نمود .

اول - فارابی اهل خراسان بزرگ و گویا از پدر ایرانی می باشد برخلاف کندی که از نژاد عرب است .

" ابونصر محمد بن محمد بن محمدی طرخان اصله من الفاریاب من ارض خراسان من المتقدمین فی صناعه المنطق والعلوم القدیمه "

ابن ندیم ، فهرست تهران ص ۳۲۱
 " پدرش ایرانی الاصل بود بازنی از ترکان ازدواج کرد و در سپاه ترک در زمره سرداران درآمد .

ابن ابی اصیبه ، عیون الاینها فی طبقات الاطباء ، ج ۲ ، ص ۱۴۳
 دوم - اغلب آثار فارابی در دسترس همگان بوده و در نتیجه بر آن ها تفاسیر و شروح مختلفه نوشته شده برخلاف اکثر رسائل کندی که تا قرن اخیر در کتابخانه های شرق مدفون بوده است .

سوم - عدم توجه متقدمین اسلامی به منابع و مراجع که موجب شده محققان معاصر در بررسی ریشه های فکری به دوره قبل از فارابی و ابن سینا کمتر عنایت کنند .

چهارم - سخن شیخ الرئیس که در شرح حال خود به قلم ابو عبید جوزجانی اعتراف می کند که متافیزیک ارسطو را پس از چهل بار خواندن از حفظ داشته اما در حد کمال درک نمی کرده و آنوقت بر حسب اتفاق مشکلات این کتاب را بیاری ابونصر فارابی نویسنده اغراض کتاب مابعدالطبیعه ارسطو یکبار حل نموده است . از این گفتار چنین استنباط می شود که فارابی استاد غیر مستقیم بزرگترین مفسر مشاء یعنی ابن سینا بوده است . رجوع شود به صفا ، جشن نامه ابن سینا ، تهران ۱۳۳۱ ، مجلد اول ، ص ۱۰

پنجم - آثار منطقی فارابی که بقول قاضی صاعد اندلسی بر صناعت تحلیل استوار بوده و خصوصا " در برهان لقب معلم ثانی را برای فارابی کسب کرده است .

ششم - در حالی که بیان کندی بعلمت سبک نگارش سخت برای جاز است و " از توسعه بحث در مورد حل مشکلات فلسفی انصراف دارد " (رسائل ص ۱۰۳) و کلام ابن سینا چنان که از شفا برمی آید بر تفصیل بنا شده و در بحث استدلال را بحد اشباع می رساند . فارابی بعنوان معلم حد اعتدال را حفظ می نماید و راه میانه را که مقبولیت بیشتر دارد انتخاب می کند . البته هیچکدام از دلائل ذکر شده در عین حال که به اهمیت و مقبولیت فارابی اشارت دارد و شاید نشان می دهد که چگونه تقدم زمانی کندی تحت شعاع قرار گرفته اما دلیل قانع کننده ای بر عدم تقدم کندی نمی باشد .

(۱۱) ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی صاحب الملل والنحل در بخش "متاخران از فلاسفه اسلامی" تنهابه ذکر نام یعقوب بن اسحق کندی و ابونصر محمد بن محمد بن طرخان فارابی اکتفا می کند و بحث خود را درباره حکمت مشاء معطوف به ابوعلی سینا می کند و خلاصه ای از اندیشه های او را بزبان سهل بیان می دارد. شهرستانی ملل و نحل ترجمه بفارسی افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح، محمد رضا جلالی نائینی، تهران ص ۴۷۰

(۱۲) دکتر محسن جهانگیری، خرده گیران ابن سینا، هزاره، ابن سینا، تهران ۱۳۵۹، ص ص ۲۲۵ - ۲۷۳.

(۱۳) رجوع شود به: کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱۹۴ - ۱۹۵

(۱۴) علامه شبلی نعمان، مجموعه مقالات ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران ۱۳۴۱ فصل اول تراجم یا نقل علوم و فنون جهان بزبان عرب.

(15) D.L. O'Leary How Greek Science passed to the Arabs London 1948.

(۱۶) الفهرست، مصر، ص ۴۳۰

"Khalid b. Yazid b Mu'awiyah used to be called the Sage of the Marwanids. He was a distinguished man who had great interest in and love for the sciences. He was interested in Alchemy.... He Commanded them to translate books about Alchemy from Greek and Coptic into Arabic This was the first Translation from a foreign language in Islam. The Classical Heritage in Islam by Franz Rosenthal Tr. by E.J. Marmorstein University of California Press 1975 P. 47.

(۱۷) بیت الحکمه يا The House of Wisdom "ابو منصور المعمری" صاحب مقدمه شاهنامه، ابو منصور خواجه الحکمه ماء مون را "گنج خانه ماء مون" ترجمه کرده است. بیست مقاله، چاپ تهران، ج ۲ ص ۳۹.

(۱۸) ابن خلدون، مقدمه، مصر ۱۹۳۰، ص ۴۸۰، ترجمه بفارسی محمد پروین گنابادی، تهران ۱۳۳۶.

(۱۹) ابن ابی اصیبه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، بویراستاری مولی، قاهره، دو جلد

- (۲۰) ابن ندیم ، الفهرست ، ص ۳۳۹
- بعضی از تاریخ نویسان اسلامی اظهار داشته اند که مامون چنان بترجمه دقیق و روان این آثار اهمیت می داد که در حق حنین هم وزن هر کتاب که بعربی ترجمه می کرد طلا عرضه می کرد . صفا ، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ، ص ۶۴ .
- (۲۱) قاضی صاعد اندلسی ، طبقات الامم ، بیروت ۱۹۱۲ ، ص ۲۶ .
- (۲۲) از ابونصر فارابی نقل می شود که : فلسفه در زمان حکام یونانی و بعد از مرگ اسکندر تا پایان حکومت زن (یعنی ملکه کلتوپاترا) در اسکندریه رواج داشت . ابن ابی اصیبعه ، طبقات الاطباء ، ج دوم ، ص ۱۳۴ .
- (۲۳) ابن ندیم می گوید : " وقد كانت الفرس نقلت في القديم شيئا من كتب المنطق والطب الى اللغة الفارسية فنقل ذلك الى اللسان العربي عبد الله بن المقفع وغيره " . ترجمه : " که در زمانهای قدیم ایرانیان بعضی از آثار منطقی و پزشکی را به زبان فارسی ترجمه کرده بودند و متاخران چون عبدالله بن مقفع و دیگران بلسان عربی ترجمه کردند " . الفهرست چاپ تهران ، ص ۳۰۳ .
- (۲۴) بطور مثال محمد بن موسی خوارزمی ریاضی دان و متفکر ایرانی کتاب معروف الوصایا فی الجبر والمقابله را در این عصر به نگارش درآورد . او اولین بار کلمه الجبر Algebra را بکاربرد و غربی ها از طریق ترجمه لاتین همین کتاب بوسیله ادلارد باشی تحت عنوان الگوریتمی Algoritmi با این اصطلاح آشنا شدند . Sartone G. Introduction to the History of Science London 1932 Vol II
- (۲۵) فارابی نیز در احصاء العلوم در بخش دانش عملی علم کلام را بعد از علم مدنی وفقه آورده است .
- فارابی احصاء العلوم ، ترجمه خدیو جم ، تهران ۱۳۴۸ ، فصل پنجم .
- (۲۶) ابن خلدون در مقدمه در تعریف کلام می گوید :
- علم کلام عقاید ایمانی است که صحت آن از جانب شرع مسلم شده و دلیل عقلی بر آن می آورند تا به حال بدعت نماند .
- (27) G.N. Atiyeh
Al-Kindi, The Philosopher of the Arabs.
Rawalpindi 1966 P.10.
- (۲۸) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به : بحث فرق و مذاهب اسلامی در ملل و نحل شهرستانی .

(۲۹) معتصم احمد بن حنبل را چنان بزدکه استخوان شانه‌اش از جای بدررفت. رجوع شود به مقدمه^۶ فواد الالهوانی نامه‌کندی به‌المعتصم بالله در فلسفه اولی ترجمه آرام ص ۱۱ (۳۰) رجوع شود به حنا الفاخوری - خلیل الجبر، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران ۱۳۵۵، جلد اول، ص ۱۶۲.

(۳۱) میان مستشرقین پرفسور هانری کربن بیش از دیگران به اهمیت‌گرایش باطنی فلاسفه اسلامی خصوصا " متفکران شیعه‌پی برده‌ها و اغلب آثار او بر پایه این تفسیر استوار شده است.

(۳۲) رجوع شود به نامه‌کندی به‌المعتصم بالله در فلسفه اولی، فصل اول و همچنین به‌عناوین رسائل‌کندی که در فهرست‌های اسلامی آمده است چون " فی الابانه عن وحدانیه الله " " رساله فی الرد علی الثنویه " " رساله فی نقض مسائل الملحدين " .

(۳۳) ابن ابی‌اصیبه می‌گوید که متوکل حتی‌کندی را مضراب کرد. نقل از مقدمه فواد الالهوانی‌کندی، فلسفه اولی، ترجمه فارسی ص ۲۱.

(۳۴) از دیدگاه دیگری می‌توان مترجمین این عصر را بدو گروه تقسیم کرد " مترجمین دوروش مختلف ترجمه را بکار می‌بردند. یکی روش ابن‌البطریق و ابن‌ناعمه و دیگران که مترجمین هر کدام از لغات یونانی را از جهت معنی مطالعه نموده یک لغت مطابق آن در زبان عربی پیدا کرده بکار می‌بردند. روش دوم از آن‌حنین بن اسحق . . . و دیگران که مترجم جمله را در تمامیت در نظر می‌گیرد، معنی کامل آنرا حفظ می‌کند و سپس بدون توجه به تطابق مفرد کلمات بیک جمله عربی که دقیقا " دلالت بر همان معنی دارد بیان می‌کند.

Rosenthal, The Classical Heritage in Islam.

Eng. Tr. P. 17.

(۳۵) جورجیس پسر بختیشوع رئیس بیمارستان‌گندی شاپور که در زمان ابوجعفر منصور خلیفه عباسی ۱۳۶ - ۱۵۸ هجری مورد عنایت قرار گرفت. دوستدار تالیف کتب‌طبی بزبان سریانی و ترجمه کتب پزشکی از یونانی‌عربی بود. برای اطلاع بیشتر در مورد خاندان بختیشوع رجوع شود به قفطی اخبار الحکماء، ص ۷۱ - ۷۲، صفا، تاریخ علوم عقلی، ص ۵۲ - ۵۶.

(۳۶) روزبه پسر دادویه اهل فارس مترجم بزرگ‌زردشتی یا مانوی که گذشته از ترجمه آثار ادبی توجه خاص به ترجمه آثار منطقی‌ارسطو داشته است. رجوع شود به جاحظ بصری کتاب الحیوان، قاهره ۱۳۲۳، ج ۱، ص ۳۸ و ابن‌ندیم در الفهرست ص ۳۴۸ قفطی در کتاب الحیوان، ص ۱۴۸ - ۱۴۹ می‌گوید " وی نخستین کسی است که در ملت ا . . .

بترجمه کتب منطقی برای ابوجعفر منصور مبادرت جست و سه کتاب منطقی ارسطو را ترجمه کرد . نخست کتاب قاطیغوریاس و دو دیگر باری ارمینیاش و سدیکر کتاب انالوطیقا و آنهارا بعبارتی ساده و سهل ترجمه کرد . " البته آدلومیلی معتقد است که ترجمه آثار منطقی ارسطو از آن پسر ابن مقفع بنام محمد است .

Aldo Miele La Science Arabe Leiden 1939 P.70.

- ابن مقفع عاقبت بسال ۱۴۳ بدست سفیان معاویه عامل منصور بقتل رسید .
- (۳۷) نوبخت اهل اهواز ، زردشتی و پسرش ابوسهل در خدمت علم نجوم نزد خلیفه منصور بودند و بنا بر سخنان ابن ندیم در الفهرست ص ص ۳۴۱ - ۳۴۲ و قفطی در اخبار الحکماء ص ۲۶۶ ، پدر و پسر هر دو مترجم کتب نجومی از پهلوی به عربی بودند .
- (۳۸) ربن الطبری ، یهودی یا نصرانی معروف به المعلم العظیم بوده (تتمه صوان الحکمه ص ۹) و بنا بر مطالب تاریخ الحکماء ص ۱۲۸ و غیران الانباء ج ۱ ص ص ۳۵۸ - ۳۵۹ نسخه ای کامل از المحیطی را از یونانی عبری ترجمه کرده است .
- (۳۹) محمد بن ابراهیم الفرازی از منجمین بزرگ ایرانی در زمان منصور بوده که با کمک پسرش احمد کتاب السندهند الکبیر را از نجوم هندی عبری درآوردند و بعدها در زمان مامون محمد بن موسی الخوارزمی آنرا تلخیص کرده است .
- تاریخ الحکماء ، ص ص ۱۷۷ - ۱۷۸ .
- (۴۰) ابو حفص عمر بن فرخان الطبری عالم سریانی و از مترجمین علم نجوم در عصر مامون بوده است . ابن ندیم ، الفهرست ، ص ۳۸۱ و قفطی ، اخبار الحکماء ، ص ص ۱۶۱ - ۱۶۲ .
- (۴۱) ابوزکریا یوحنا بن ماسویه از اطباء گندی شاپور بوده که بریاست بیت الحکمه رسیده و از مترجمین پرکار طب یونانی بوده است . رجوع شود به قفطی ، اخبار الحکماء ، ص ۲۴۸ و ابن ابی اصیبعه ، عیون الانباء ، ج ۱ ، ص ص ۱۷۵ - ۱۸۳ .
- (۴۲) ابوزکریا یحیی ابن البطریق ، راغب به فلسفه و از نزدیکان حسن بن سهل بوده است . گویند که وی زبان لاتین می دانسته است . دکتر صفا ، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ، ص ۶۲ . ابن ندیم در الفهرست ترجمه کتاب طیماوس افلاطون و کتاب السماء والعالم و کتاب الحیوان ارسطو را بوی نسبت می دهد . گویا ترجمه کتاب سرالاسرار منسوب به ارسطو نیز از اوست . رجوع شود به قفطی ، اخبار الحکماء ، ص ۴۱ .
- (۴۳) ابوزید حنین بن اسحق العبادی از اطباء مسیحی بوده است که بقول قفطی در بغداد در اسکندریه یونانی آموخت و اشعار او میروس را در حافظه داشت و استاد مسلم طب گشت ، اخبار الحکماء ، ص ص ۱۲۵ - ۱۲۱ . در زمان مامون همراه با دیگر مترجمان

و مسلم صاحب بیت‌الحکمه به ترجمه آثار یونانی پرداخت. ابن ابی‌اصیبه صاحب کتاب عیون‌الابناء، ج اول، ص ۱۹۷، خود آثار حنین را بخط کوفی دیده است. گویند که وی در سفر به بیزانس برای خاندان بنی موسی کتب ریاضی انتخاب کرده و ترجمه نموده است. رجوع شود به:

Rosenthal The Classical Heritage in Islam. Eng. Tr. P, 49.

گویا اغلب کتب حنین بن اسحق مربوط به طب و ریاضی است چون کتاب‌التشریح جالینوس. دکتر صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی. ص ۶۴ - ۶۶، در ضمن حنین ویراستار دیگر ترجمه‌های مشهور بوده است اما در مورد آثار فلسفی او گویند که وی کتاب قاطیغوریاس را بتفسیر ثامسطیوس، کتاب نوادر الفلاسفه والحکما، کتابی در باب سخنان افلاطون در طیماوس، کتاب باری‌ارمیناس، انالوطیقای اول و دوم، کتاب‌الکون والفساد ارسطو و کتاب‌النفس ارسطو کتب‌السیاسه والنوامیس افلاطون را ترجمه و تصحیح کرده است. اما بعضی از محققان معتقدند که اغلب این آثار بیاری اسحق بن حنین پسر حنین بن اسحق به عربی ترجمه شده است. رجوع شود به الفهرست ص ۴۱۵، طبقات‌الاطباء ج اول ص ۲۵۰ - ۲۵۱، اخبار‌الحکماء ص ۵۷.

(۴۴) ابن ندیم درباره او می‌گوید " واجب بود که ذکر او بسبب فضل و بلندی جاه و تقدم وی در صناعت طب بر حنین مقدم داشته آید لیکن بعضی دوستان از من خواسته‌اند که حنین را بر او مقدم دارم و این هر دو مرد فاضل‌اند ". الفهرست ص ۴۱۵، او نصاری و اهل بعلبک بوده است. ترجمه کتب ارسطو‌الکون والفساد، بتفسیر اسکندر افرو دیسی بر کتاب‌السماع‌الطبیعی ارسطو تفسیر یحیی‌النحوی اسکندرانی بر السماع‌الطبیعی ارسطو. کتاب فلو طرخس در آراء طبیعی از اوست. قفطی می‌گوید که او معاصر کندی بوده است. اخبار‌الحکماء ص ۱۷۳.

(۴۵) حجاج بن یوسف بن مطر مفسر‌المجسطی و اصول هندسه اقلیدوس عربی است که می‌گوید کتاب‌المرآه ارسطو را نیز عربی ترجمه کرده است. رجوع شود به الفهرست ص ۳۴۱، اخبار‌الحکماء ص ۳۱.

(۴۶) ثابت بن قره‌الحرانی مترجم کتاب جغرافیای بطلمیوس و کتب باری‌ارمیناس و انالوطیقای اول ارسطو عربی بوده است. او در ویراستاری استاد مسلم بوده است و ترجمه‌های اصول هندسه اقلیدس از حجاج بن یوسف بن مطر و ترجمه کتاب‌النبات ارسطو بتفسیر نیقلاوس‌الدمشقی از اسحق بن حنین را ویراستاری کرده است.

(۴۷) ابو عثمان سعید بن یعقوب‌الدمشقی از اطباء مشهور بغداد است که از وی ترجمه کتاب

اخلاق جالینوس، کتاب السماع الطبيعي و کتاب الکون والفساد ارسطو و هفت مقاله از طوبیقای ارسطو را نقل می‌کنند. دکتر صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ص ص ۷۹ - ۸۰ (۴۸) اوستاثیوس (Eustathios) یا اسطاط معاصر حنین بن اسحق مترجم مسیحی الهیات ارسطو برای کندی بوده است. رجوع شود به تاریخ الحکماء، ص ص ۳۰ - ۳۱، الفهرست ص ص ۳۴۱-۳۵۲-۴۰۸ طبقات الاطباء، ج اول ص ۲۰۴، کربن تاریخ فلسفه اسلامی ترجمه فارسی، ص ۱۹۶.

(۴۹) ابواسحق ابراهیم بن بکوس العساری از معاصران حنین و از مترجمین یونانی به عربی بوده است. ترجمه سوفسطیقا، کتاب کون و فساد و الحس والمحسوس ارسطو از او است. (۵۰) عبدالملک بن عبدالله الحمصی الناعمی مترجم آثار فلسفی از جمله سوفسطیقا و چند مقاله از سماع طبیعی و اثولوجیای ارسطو بوده است. رجوع شود به الفهرست ص ص ۳۴۱ - ۳۴۹، تاریخ الحکماء ص ص ۲۸ و ۲۹.

(۵۱) برای شرح مفید در مورد ترجمه آثار ارسطو به عربی رجوع شود به مقدمه نامه ارسطو طالیس در هنر شعر از سهیل افنان، لندن ۱۹۴۸، ص ص ۶۰ - ۶۵.

(۵۲) ماسینیون مستشرق معروف کندی را امام اول در مذهب فلسفه اسلامی در بغداد می‌نامد. (۵۳) تا قرن بیستم اغلب آثار کندی بزبان عربی در دست نبود و محققان در مورد افکار کندی تنها به اشارت کتب معتبر اسلامی اکتفا می‌کردند و مستشرقان در غرب بیشتر از ثروت معنوی ترجمه‌های لاتین کندی بهره‌مند می‌شدند اما با کشف آثار خطی کندی در کتابخانه ایاصوفیا در ترکیه که شرحش بعداً "خواهد آمد مطالعه جدی و دقیق آثار او آغاز گردید.

(۵۴) کان فاضل دهر و واحد عصره فی معرفه العلوم القدیمه بآسرها ویسمی فیلسوف العرب" (۵۵) ابن ندیم، الفهرست، ص ص ۲۵۰ - ۲۶۰.

(۵۶) تقی الشیخ راضی می‌گوید "وکان لکنده فی الجاهلیه ملک بالحجاز والیمن" سیره یعقوب بن اسحق الکندی و فلسفته بغداد ۱۹۶۲، قسم الاول، ص ۲۸. (۵۷) رجوع شود به:

G.Flügel, Al-Kindi gerrannt der Philosoph der Araber Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes I, II Leipzig 1857 PP 1-5.

(۵۸) ابن ابی اصیبه، طبقات الاطباء، جلد دوم ص ۲۰۶، قاضی صاعد اندلسی می‌گوید: "نسب کندی به یعرب بن قحطان از اعراب جنوب می‌رسد" طبقات الامم، قاهره ص ۵۹.

قفطی می‌گوید و جد اشعث نیز ملکی عظیم‌الشان بوده از ملوک عرب و او همان ملک است که اُعیانی شاعر مشهور از شعرای جاهلیه قصاید چهارگانه خود را در مدح او گفته . تاریخ‌الحکماء ، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری بکوشش بهمن‌داری ، تهران ۱۳۴۷ ص ۴۹۹ . (۵۹) کان شریف‌الاصول و بصریا و کان جده ولی‌الوالایات لبنی‌هاشم و نزل البصره و ضیعه‌ها ، وانتقل الی بغداد طبقات‌الاطباء و الحکماء بویراستاری فوادسید ، قاهره ۱۹۵۵ . ص ۷۳ . در اینجا باید توجه نمود که ابن‌جلجل پس از ذکر نام کامل کندی و اشاره به نژاد بزرگ‌واصل او بدو نکته اشاره می‌کند که مورد تأیید دیگر مورخان مشهور اسلام نیست . اول آنکه او را اهل بصره می‌داند در حالیکه دیگران کندی را اهل کوفه می‌دانند دوم پدر بزرگش را فرمانروا از سوی بنی‌هاشم معرفی می‌کند در حالیکه دیگر مورخان پدرش اسحاق بن صباح را از سوی مهدی و رشید حاکم کوفه می‌دانند . رجوع شود به ترجمه فارسی این کتاب بیاری سید محمد کاظم امام ، تهران ۱۳۴۹ .

(60) Walzer "Kindi" The Encyclopedia of Philosophy
Vol 3 and 4 P. 340.

(61) Tj de Boer Encyclopedia de l'Islam 2 1973 P.P.
1078-79.

(۶۲) طبقه‌القاهره ، ۱۹۴۵ ، ص ۵ - ۷ .

(۶۳) " یعقوب اسحق کندی . . . اما فیلسوف زمانه خویش بود و حکیم روزگار خود و بخدمت مامون او را قربتی بود " . نظامی عروضی سمرقندی ، چهارمقاله ، تصحیح

قزوینی ، لیدن ۱۹۵۹ ، ص ۵۵ .

(۶۴) مقدمه الاهوانی کندی در فلسفه اولی ، ص ۱۸ .

(۶۵) مصطفی عبدالرزاق ، فیلسوف العرب والمعلم الثانی ، ص ۱۸ - ۱۹ .

(۶۶) دائره‌المعارف اسلام ، لیدن ، مقاله معتزله ص ۷۸۷ - ۷۹۰ .

(۶۷) برای توجه به گرایش کندی بسوی کلام معتزله رجوع شود به رساله " فی ان افعال الباری جل اسمه کلاما عدل لاجور فیها " که فیلسوف آنرا بقصد اثبات اصل معروف معتزله در اینکه ذات واجب تنها مصدر خیر است و منشاء شرف نفس انسان می‌باشد نگاشته است .

(۶۸) برای اطلاعات بیشتر درباره جزئیات زندگانی کندی به کتب زیر رجوع شود .

۱ - الاهوانی فی الفلسفه الاولی ، ص ۳ - ۴۹

۲ - عبدالرزاق ، فیلسوف العرب والمعلم الثانی ، ص ۱۶ - ۵۵

سائل کندی ، جلد اول ، ص ۱۱ - ۸۵

(۶۹) یعقوب مذکور در ملت اسلامیة به تبحر در فنون حکمت یونانیة و فارسیة و ہندیہ مشہور و معروف و بہ معرفت احکام و سایر علوم ممتاز و فیلسوف عرب بودہ قفطی ، تاریخ الحکماء ، ترجمہ قدیم فارسی ، ص ۵۰۰ .

(۷۰) ابن جلیل ، طبقات الاطباء ، ص ۷۳ .

ہمین قفطی گوید " و بسیاری از کتب فلسفہ بہ ترجمہ او مترجم شدہ " تاریخ الحکماء ،

ترجمہ قدیم فارسی ، ص ۵۰۱ .

(۷۱) حذاق الترجمة فی الاسلام اربعہ حنین بن اسحق ، یعقوب بن اسحق کندی ، ثابت بن

قرہ الحرائی ، عمر بن الفرخان الطبری " اصیبیہ ، طبقات الاطباء ، ج اول ، ص ۲۰۷ .

(۷۲) مما اشتهر من کتب بطلمیوس و خرج الی العربیہ کتاب (الجغرافیای المعمور من الارض)

وہذا کتاب نقلہ الکندی نقلا جیلا و یوجد سریانیا

از کتاب الحکماء ص ۶۹ - ۷۰ . نقل از سیرہ یعقوب بن اسحق الکندی ، ص ۵۲

(۷۳) ابن ندیم ، الفہرست ، ص ۳۷۵

(۷۴) قفطی ، تاریخ الحکماء ، ص ۹۸

برای اطلاع بیشتر در مورد این اثر رجوع شود بہ :

F. Rosenthal "Al-Kindi and Ptolemy" Studi Orientalistici in onore di G Levi Della Vida II Rome 1956.

(75) Plotinus, Ennead

(۷۶) رجوع شود بہ مقالہ والترز در بارہ کندی در دائرہ المعارف فلسفہ ، جلد سوم و چہارم ،

ص ۳۴۰ ، از این متن یک نسخہ خطی در کتابخانہ مشہد موجود است . رجوع شود

بہ فہرست کتابخانہ مشہد ص ۸ و ۹

(۷۷) ابن ندیم ، الفہرست ، فوگل ، ص ۲۵۲ و ص ۲۶۸

(۷۸) قفطی ، تاریخ الحکماء ، ص ۲۴۱

(۷۹) ابن نباتہ ، شرح رسالہ ابن زیدون ، قاہرہ ۱۹۷۸ ، ص ۱۱۳

(۸۰) رجوع شود بہ :

M. Moosa "Al-Kindi's Role in the Transmission of Geek Knowledge to the Arabs". Journal of the Pakistan Historical Society XV: 1(1967) PP 3-14.

(۸۱) رجوع شود به:

The Medical Formulary or Aqrabadhin of Al-Kindi Tr.

Martin Levey. The University of Wisconsin Press Madison
1966. Introduction.

- قفطی در تاریخ حکماء در فهرست کتب کندی در بخش طبیات از کتاب فی القربا بآذین نام می برد. ترجمه قدیمی بفارسی، ص ۵۵۵.
- (۸۲) "واسباب نعم کندی فراهم بود" جاحظ کتاب الحیوان، ص ۹۷، همچنین رجوع شود به نظامی، چهارمقاله، ص ۵۵ - ۵۶.
- (۸۳) رجوع شود به کندی، رساله فلسفه اولی، فصل اول.
- (۸۴) ابن ندیم می گوید که مامون ارسطو را در خواب دید که بوی اطمینان می دهد که دلیلی وجود ندارد که از اشاعه فلسفه وی امتناع ورزد زیرا فلسفه و شریعت هر دو بیک حقیقت ختم می شوند و از او خواست که بترجمه آثار او بپردازد و مامون دارالحکمه را تاسیس و امر بترجمه داد. الفهرست، تهران ص ۳۰۳.
- (۸۵) ظهیرالدین بیهقی، تاریخ حکماء اسلام. ویراستای کردعلی دمشق، ۱۹۴۶، ص ۴۱ و ابن ابی اصیبعه، طبقات الاطباء، ج اول، ص ۲۰۷.
- (۸۶) برای بحث درباره اهمیت رسائل و کتب کندی رجوع شود به اثر معروف ابوسلیمان سجستانی، منتخب صوان الحکمه. متن خطی، بریتانیا، رقم ۹۰۲۲، شرقیه ورقه ۶۰.
- "والله کتب مجمل رسائله و اجوبه مسائله و هو اول من احدث هذه الطریقه التی احتداها بعده من جاء من الاسلامیین".
- (۸۷) اصیبعه، طبقات الاطباء، ج اول، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.
- (۸۸) متوکل در مورد حنین بن اسحق مترجم معروف و مبتکر سبک حنین در امر ترجمه آثار یونانی و سریانی عربی و صاحب بیت الحکمه در عصر مامون نیز امر نمود تا کتابخانه او را صادره کنند و البته هرگز با او مسترد نداشت.
- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۰۵.
- (۸۹) ابن نباته در کتاب سرح العیون، ص ۱۲۵ و شهرزوری در کتاب نزهه الارواح، ص ۱۸۳ در مورد کندی اظهار می کنند که کندی در زمان خلفاء اعتزالی مذهب عباسی جلیل المنزل بود اما در عصر اهل سنه یعنی از زمان متوکل مورد غضب و بی حرمتی خلیفه قرار گرفت. اما ابن ابی اصیبعه به حیات کندی در زمان قتل متوکل صراحت دارد.
- طبقات الاطباء، ج اول، ص ۲۰۸.
- (۹۰) بیهقی، تاریخ حکماء اسلام، ص ۴۷.

(۹۱) یعقوب کندی صاحب کتاب دفاعیه از مسیحیت یا Apology of Christianity که گویا یعقوبی مذهب بوده است و بیرونی از او بعنوان کندی نسطوری نقل می کند . کتاب کندی مسیحی را پیتر اهل تولیدو Peter of Toledo بسال ۱۱۴۱ میلادی از عربی به لاتین ترجمه می کند که یک نسخه از آن ترجمه قدیمی در کتابخانه پاریس تحت شماره ۳۶۴۹-۳۳۹۳ موجود است . سر ویلیام میر Sir William Muir مجدداً این ترجمه قدیمی را در قرن ۱۹ ، احیاء می کند .
W.Muir The Apology of Al-Kindy London 1882.

رجوع شود به مقاله ماسینیون تحت عنوان :

Al-Kindi Abd al Masih b lshak.

دائرة المعارف اسلام . لیدن ، جلد ۲ ، ص ۱۰۲۱ .

(۹۲) "ابونصر محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ الفارابی دروسیج نزدیک فاراب در ماوراءالنهر

به سال ۲۵۹ هجری / ۸۷۲ میلادی متولد گردید " کرین ، تاریخ فلسفه اسلامی ، ص ۲۰۰

(۹۳) الفهرست ، ص ۳۵۷

(۹۴) طبقات الاطباء ، ج اول ، ص ۲۰۹

(۹۵) جاحظ ، کتاب البخلاء ، قاهره ۱۹۴۸ ، ص ۷۰ - ۸۱

(۹۶) " البخیل ایدا " دلیل والبخیل غیر اصیل .

از الفاظ کندی در منتخب صوان الحکمه ، ورقه ۶۴ ظ .

(۹۷) الفهرست ، ص ۲۵۵

(۹۸) اخبار الحکماء ، ص ۲۴۰

(۹۹) طبقات الامم ، ص ۵۱

(100) Ibn Nabatah al-Misri Sarh al Uyūn Sharh

Risalat Ibn Zaydun Cairo 1978 P.143.

(۱۰۱) رجوع شود به تاریخ فلسفه در اسلام ، به نگارش پرفسور دبور

Tj. de Boer Geschichte der Philosophie im Islam Stuttgart

1901 P.90 Eng Trans:P.97.

(۱۰۲) رجوع شود به :

R. Walzer Greek into Arabic Oxford 1962 P.P. 175-205

(103) Brockelmann Geschichte der Arabischen

Literatur Vol I PP 209-210.

(۱۰۴) کتاب معروف کاردانوس، رم ۱۴۶۴، فصل ۱۶، ص ۵۷۳ - ۵۷۴

دبور در مقاله کندی در دائرةالمعارف اسلام می گوید:

"He was therefore still regarded by Cardan a Philosopher of the Renaissance, as one of the twelve subtlest minds."

(۱۰۵) گویا کندی گاهی با سیاست و تدبیر مخالفان خود را نخست به علم و سپس به فلسفه

می کشانید. چنانکه ابو معشر همسایه اهل حدیث (الفهرست، ص ۲۷۷) و مخالف خود

را بیاری دوست مشترکی نخست به علم حساب و سپس به فلسفه و عاقبت به شاگردی

محضر خود کشانید. اصیبه، طبقات الاطباء، ج اول، ص ۲۰۷

(۱۰۶) صاعد اندلسی، طبات الامم، ص ۶۰

(۲۰۷) ابن ابی اصیبه، طبقات الاطباء، ج اول، ص ۲۰۸

(۱۰۸) قفطی، اخبار الحکماء، ص ۲۴۱، ترجمه قدیمی بفارسی، ص ۵۰۰

(۱۰۹) رجوع شود به تقی الشیخ راضی، سیره یعقوب بن اسحق الکندی و فلسفته، ص ۵۰ - ۵۱

و تفسیر آیوری بر رساله کندی در فلسفه اولی

(۱۱۰) شهرزوری، نزهة الارواح و روضة الافراح (کنز الحکمة)، ترجمه بفارسی دری، تهران ۱۳۱۶

جلد دوم، ص ۴۴.

قفطی در تاریخ الحکماء می گوید: "وی را در توحید کتابی است که بروش اصحاب منطق

نوشته . . . و بر همین روش کتابی در اثبات نبوت دارد". ترجمه قدیمی بفارسی، ص ۵۰۱

(۱۱۱) رجوع شود به رسائل کندی، جلد اول، ص ۱۰۱ - ۱۰۴

و شعری که مسعودی در مروج الذهب می آورد و بر نظریه کندی در مورد ارتباط قوم

یونان و قوم عرب سخت ایراد می گیرد. مسعودی، مروج الذهب، چاپ بولاق، ص ۱۳۸

(۱۱۲) دو مطلب کاملاً "اساسی در نظام فکری کندی بچشم می خورد که با سنت مشاء در فلسفه

فارابی و حکمت بوعلی تا حدودی اختلاف دارد.

اول - اعتقاد به برتری مطلق دانش نبوی که از طریق وحی حاصل می شود و در

طبقه بندی حکمت در والاترین درجه قرار دارد زیرا چنانکه کندی در رساله "درباره

کمیت کتب ارسطو" می گوید نخست با مر خدا روح نبی تزکیه می یابد و سپس به وحی منور

می شود و بناچار دانش نبوی بعلت وضوح، دقت، و عدم هرگونه شک و تردید مافوق

علم بشری است که از طریق کوشش و تحصیل بدست می آید.

دوم - ایمان به ابداع عالم در زمان و پایان حرکت جهان در نهایت بحکم و اراده

خداوند که کندی بر مبنای اعتقادات اسلامی بدان تصریح فلسفی دارد و بقول "

او در اثبات نظریه اخیر همان دلایل را عنوان می‌کند که یحیی نحوی در اسکندریه ارائه می‌کرد . رجوع شود به رسائل کندی ، جلد اول ، از ص ۳۷۲ به بعد . و مقاله والتزر در دائرة المعارف فلسفه ، جلد ۳ و ۴ ، ص ۳۴۰ .

(۱۱۳) بمنظور بررسی تاویل‌های فلسفی کندی از سوره‌های قرآن مجید چون سوره الاحزاب آیه ۷۲ ، سوره یس ، آیات ۷۲ - ۸۱ و خصوصا "سوره الرحم ، آیه ۵ " النجم والشجر یسجدان " رجوع شود به رسائل کندی ، جلد اول ، ص ۳۷۳ - ۳۷۴ .

(۱۱۴) برای بررسی عقاید ارسطو رجوع شود به کتاب متافیزیک ، کتاب لمدا یا لام که اسطاث مترجم قدیمی برای کندی ترجمه کرده است .

(۱۱۵) رجوع شود به کتاب ابونصر فارابی " الجمع بین رایب الحکیمین ، افلاطون الالهی و ارسطو طالیس " . بیروت ۱۹۶۰ ، این اثر تحت عنوان هماهنگی افکار دو فیلسوف ، افلاطون و ارسطو بیاری عبدالمحسن مشکوه الدینی ، بفارسی ترجمه و تفسیر شده است . تهران ۱۳۵۳ .

(۱۱۶) گوئی کندی بیاری اسطاث مترجم کتاب الحروف ارسطو ویراستاری ترجمه ابن ناعمه از اثولوجیا منسوب به ارسطو و شاید هم به راهنمایی حنین بن اسحق که متون فلسفه ارسطو را در اسکندریه بزبان یونانی تحصیل کرده بود به اصالت اثولوجیا در انتساب به ارسطو تردید داشته است . زیرا بطور مثال در تعبیر آفرینش بمعنی ابداع کلمه فیض که تحت تاثیر آثار نوافلاطونی بعدا " در اندیشه مشائی در اسلام رسوخ پیدا می‌کند در متون موجود کندی بچشم نمی‌خورد . مبنای این تعبیر اخیر از عناصر الهیات پروکس و اینیاد پلوتینوس برخاسته است . اما باید در نظر داشت که کتاب خیر محض که در قرون وسطی به نام Liber de Causis نفوذ وسیعی داشته در دنیای اسلامی پس از ترجمه ابوعثمان دمشقی بعربی ، بعد از کندی مقبولیت یافته ، و در آثار فارابی و ابن سینا تاثیر بسزا نموده است . خصوصا " ابن سینا در شرحی که بر ترجمه ابن ناعمه از متن اثولوجیای منسوب به ارسطو یا کتاب المیامیر (میامیر جمع میر در زبان سریانی بمعنی مبحث است) نوشته کاملا " تحت تاثیر برداشت‌های نوافلاطونی بوده است .

Proclus The Elements of Theology Eng. Tr. E.R. Dodds.
Oxford 1933.

رجوع شود به :

Plotinus Enneads Eng. Tr. S. Mac Kenna London 1962.

و ابن سینا شرح بر اثولوجیای ارسطو که در کتاب ارسطو عند العرب بیاری بدوی چاپ شده است .

(۱۱۷) اعتقاد کندی به ریاضیات بحدی است که در حوزه طبیعت و پزشکی نیز آنرا بکار می‌گیرد و نسبت ریاضی میان گرمی، سردی، خشکی و تری را بوضوح اظهار می‌کند. رجوع شود به مقدمه پرفسور مارتین لوی بر ویراستاری و ترجمه کتاب اقربا دین کندی، انتشارات دانشگاه ویسکانسون، ۱۹۶۶، ص ۵

(۱۱۸) رجوع شود به: O Loth Al-Kindi als Astrology Morgenl
Forschung Festschrift fur Fleischer Leipzig 1875.

در حقیقت باعث تعجب است که کندی گرچه باشک و تردید علمی به بحث در علوم می‌پردازد و برخلاف رازی نسبت به اصالت علم کیمیا شک اصولی دارد و معتقد است که طلا و نقره را تنها از طبیعت می‌توان گرفت و انسان بیاری علم کیمیا قادر بساختن آنها از عناصر دیگر نیست اما در مورد احکام نجوم در نامه‌ای بعنوان بقاء حکومت اعراب بر اساس حرکت و نفوذ ستارگان آینده‌نگری می‌کند و می‌گوید که از زمان این رساله حکومت اعراب (مقصود عباسیان) تا چهار صد و پنجاه سال دوام خواهد آورد. رجوع شود به آثار دبور، والترز و بروکلن، ابوریحان بیرونی نیز در آثار الباقیه در چند مورد عقاید کندی را در مورد احکام نجوم می‌آورد. "کندی می‌گوید از این جهت اجتماع مکروه است که قمر که دلیل اجساد است متحرک می‌شود و بدین جهت است که از بلا و فنا باید ترسید". ص ۳۵۷، "کندی گوید از این جهت امتلاء قمر (ماه پری) مکروه است که فروغ ماه از فروغ آفتاب مکتسب است و چون آفتاب دلیل ارواح است از این رهگذر ترس آنست که جان از کالبد مفارقت جوید" ص ۲۳۳.

(۱۱۹) خلاصه جامع عقاید ابن سینا را محمد بن شهرستانی (قرن ششم هجری) در ملل و نحل بیان داشته است.

(۱۲۰) رجوع شود به:

S. Afnan Philosophical Terminology in Arabic and
Persian E.J. Brill Leiden 1964.

(۱۲۱) رجوع شود به مجموعه خطی کتابخانه ایاصوفیا، ۴۸۳۲ ورقه ۵۳ ظ - ۵۵ ظ، و رسائل کندی، ابوریده، ۱۹۵۰، جلد اول، ص ۱۶۳ به بعد.

(۱۲۲) برای بحث در مورد کلمه فنطاسیا رجوع شود به فخری ارسطوطالیس معلم الاول، بیروت ص ۶۶، "ویدعوا بن سینا الحسن المشترك فنطاسیا و هو غلط"

راجع النجاه، مصر ۱۳۳۱، ص ۲۶۵، و الاشارات والتنبیها، مصر ۱۹۴۸، ج ۲، ص ۳۵۳

(۱۲۳) در ترجمه‌های اسطاط معاصر کندی هر دو صورت اسطقس و عنصر مشاهده می‌شود.
 (۱۲۴) ابن سینا در دانشنامه علائی نخستین دایره‌المعارف حکمت مشاء بفارسی در مقابل ماهیت کلمه چیستی را بکار می‌برد.

(۱۲۵) البته پدر روحانی بویژه Bouyges در ویراستاری تفسیر ابن رشد بر متافیزیک ارسطو می‌گوید که اسطاط در ترجمه کتاب متافیزیک ارسطو برای کندی ایسیه را برای $\tau\omicron\epsilon\epsilon\iota\upsilon\upsilon\alpha$ و الایس را برای $\tau\omicron\epsilon\epsilon\iota\upsilon\upsilon\alpha$ بکار برده است. ص ۱۳.

(126) G Atiyeh Al-Kindi The Philosopher of the Arabs. P.13.

(۱۲۷) رجوع شود به تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه آیتی، ص ۳۸۰ - ۳۸۱
 رسائل کندی الفلسفیه، ص ۲۰ - ۲۱

A Altmann and S.M. Stern Isaac Israeli Oxford 1958

S.M. Stern "Notes on Al-Kindi's Treatise on Definitions."

Journal of the Royal Asiatic Society 1959. PP 32-43.

(128) L. Massignon, Recueel des Textes inidits

Concernant L'histoire de la mystique Paris 1929 P.175

(129) Brockelmann Geschichte der Arabischen

Literatur Vol I PP. 209-210.

(130) A. Nagy. Die Philosophischen Abhandlungen des
 Ja'qub ben Ishaq al-Kindi Munster 1847.

(۱۳۱) رجوع شود به نالی نو علم فلک و تاریخ آن نزد عرب در قرون وسطی، روم ۱۹۱۱، ص ۱۱۷ و
 Heinrich Suter Die Mathematiken Und Astronomen der
 Araber Und ihre werke Leipzig 1900.

(132) De Boer "Kindi" The Encyclopaedia of Islam. (۱۳۲)
 Vol II P.1019.

R. Waltzer "Kindi" The Encyclopaedia of Philosophy Vol. IV P
 340.

(۱۳۳) عبدالرزاق فیلسوف العرب و المعلم الثانی، ص ۵۱

(۱۳۴) بعضی از آثار کندی بوسیله جرارد اهل کرمونا، Gerardus Cremonensis
 Gerard of Cremona

به لاتین ترجمه شده بود و نفوذ خاصی در افکار غرب در قرون وسطی داشت. این

رسائل بکبار در ونیز ۱۵۰۲ و باردیگر در استراسبورک ۱۵۳۱ منتشر شده بود. اما پنج رساله
 کندی بعربی همراه با ترجمه‌های لاتین بوسیله آلبینوناگسی Albino Nagy سال ۱۸۹۷
 در غرب ویراستاری شده و بنچاپ رسید.

(135)

H. Ritter and. M. Plessner. "Schriften Ja'qub Ibn Ishaq
 Al-Kindis in Stambuler Bibliotheken."

Archiv Orientalni 4 (1932) P.P.363-372.

R. Walzer and M. Guidi "Studi su al-Kindi I: Uno Scritto
 introduttivo allo studio di Aristotele" Atti della Reale
 Accademia Nazionale dei Lincei ser 6 Vol 6 Fasc 6 1940
 375-419.

Frauz Rosenthal "From Arabic Books and Manuscripts VI:
 Istanbul Materials on al-Kindi and as Sarahsi" Journ al
 of the American Oriental Society 76(1956)27-31.

F. Rosenthal "Al-Kindi and Ptolemy" Studi Orientalistici
 in onore di G. Levi della Vida II Roma 1956 PP 436 ff.

F. Rosenthal "On Atmospheric Phenomena" Journal of the
 American Oriental Society 1956 Vol LXXVI No 1. PP 27-31.

Kindi First Philosophy ed Ahmed Fouad El Ehwany Cairo
 1948.

پرتال جامع علوم انسانی

(۱۳۶) ابن‌ندیم، تهران، ص ۳۱۵ - ۳۲۰

- (137) 1. Philosophical 2. Logical 3. Arithmetical
 4. Globular(on the sphere) 5. Musical 6. Astronomical
 7. Geometrical 8. Spherical(Celestialorbit)
 9. Medical 10. Astrological
 11. Dialectical(Polemic) 12. Psychalogical
 13. Political 14. Causal (Meteorological)
 15. Dimensional 16. On First Things
 17. On the Species (of some metals, chemicals)
 رجوع شود به پرفسور مارتین لوی، اقربا ذین کندی، مقدمه. و پرفسور اتیه،
 کندی فیلسوف اعراب، ص ۱۴۸ - ۲۱۱.
- (138) Flugel. "Al-Kindi genannt der Philosoph der Araber.
 Leipzig 1857.

(۱۳۹) پرفسور ریچارد ج مکارتی Richard J. McCarthy

المصنفات المنصوب الفيلسوف العرب، بغداد ۱۹۶۲.

- (140) Professor N. Rescher Al-Kindi An Annotated Bibliography
 University of Pittsburg Press 1964.
- (141) Montgomery Watt Islamic Philosophy and Theology.
 Edinburgh 1962. P.41.
- (142) Al-Kindis Metaphysics Tr. Comme. Alfred L. Ivry
 State University of New York Press 1974.
- (143) On the Number of Aristotle Books and what is
 Required for the Study of Philosophy.
- (144) M Guidi and R. Walzer Studi su al-Kindi, I: Uno
 Scritto Introduttivo allo studio di Aristotile
 (Atti della Reale Accademia Nazionale de Lincei
 IV, facs 5 Roma 1940 P.P. 375-419.
- (145) Nicholas Rescher "Al-Kindi Sketch of Aristotle's
 Organon" The New Scholasticism XXXVII, I January
 1963.

- (146) On The Uniqueness of God and The Finitude of the Body of the Universe.
- (147) N. Rescher and H. Khatchadourian "Al-Kindis Epistie on the Finitude of the Universe." *Isis* Vol 56 1965.
- (148) On The Nature of that which can never be Infinite and that which is said to be Infinite.
- (149) On The true First Perfect Agent and on the Imperfect one which is said to be an Agent by Metaphore.
- (150) That There Exist Substances without Bodies.
- (151) On The Intellect (De Intellectu)
- (152) Gerard of Cremona *Verbum Jacob Al-Kindi de Intentione Antiquorum in Ratione Johannes Hispanensis, Liber Al-Kindi de Intellectu et Intellecta.* A Nagy Die Philosophischen Abhandlungen des Jaqub ben Ishaq al Kindi Munster 1897. P.1-11
- (153) Richard J. McCarthy S.J. *Islamic Studies* Karachi III/2 June 1964.
- (154) On The Explanation of the Active Proximate Cause of Generation and Corruption.
- (155) On The Definition of Things and their Description
- (١٥٦) جلد اول ، ص ٢١٥
- (١٥٧) ابن سينا، رساله حدود تسع رسائل في الحكمة والطبيعات، قسطنطينيه، سنه ١٢٩٨
ص ص ٥٥ - ٦٩.
- A.M. Goichon *Introduction à Avicenna Son epître des définition* Paris 1433.
- (158) A Philosophical Treatise on the Secrets of Spiritual Bodies.

(159) P. Sbath Sbath Collection Aleppo Catalogue

I 482 P. 40.

(160) De Quinque Essentiis

(۱۶۱) رسائل کندی ، جلد دوم ، ص ۸ - ۳۵ .

(۱۶۲) الفهرست ، ص ۳۵۸ و طبقات الاطباء ، ج اول ، ص ۲۱۴ .

(۱۶۳) رجوع شود به : اتیه ، کندی ، فیلسوف اعراب ، ص ۱۶۰

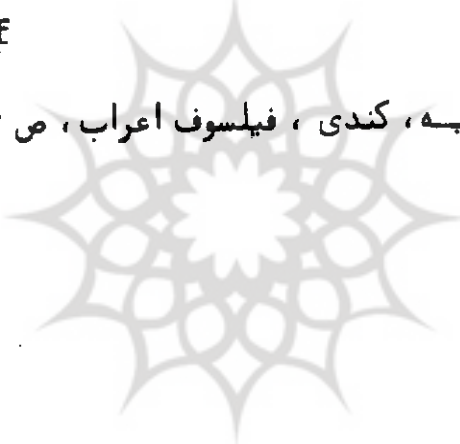
(164) Refutation of The Christians

(۱۶۵) رجوع شود به :

La Revue de l'Orient Chretien S. 3, Tome II XXII

(1220-22) P 3 ff

(۱۶۶) رجوع شود به : اتیه ، کندی ، فیلسوف اعراب ، ص ۱۶۲ .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی